



## طرح میثاق امنیتی؛

### آیا سطح جرایم جنایی در شهر کابل کاهش یافته است؟



وزارت امور داخله از تطبیق طرح میثاق امنیتی در ۲۱ روز گذشته خبر می دهد. براساس گفته های این وزارت، با تطبیق این طرح، سطح وقوع جرایم جنایی در شهر کابل کاهش یافته است. نیروهای امنیتی در همکاری مردم توانسته اند بیش از صد تن از مجرمان را بازداشت و به نهادهای عدلی و قضایی معرفی کنند. در عین حال شماری از شهروندان هنوز هم از کارکرد نیروهای امنیتی راضی به نظر نمی رسند و می گویند که پایتخت همچنان بستری امن برای جرایم جنایی است. این پایتخت نشینان از نهادهای امنیتی می خواهند که جلو فعالیت دزدان و مجرمان را بگیرند تا مردم بتوانند به راحتی گشت و گذار کنند. طارق آرین، سخنگوی وزارت امور داخله، روز دوشنبه، ششم اسد، در یک نشست خبری در کابل گفت که برنامه میثاق امنیتی در سه هفته گذشته برای بار نخست در شهر کابل تطبیق شده و هزاران تن از پایتخت نشینان با پولیس همکاری کرده اند که در نتیجه آن صدها تن از مجرمان و جنایت کاران شناسایی شده اند.



مرگ ۱۲۸۲ غیرنظامی در شش ماه؛

## افغانستان هم چنان از مرگ بارترین کشورها برای غیرنظامیان است

### رویکرد تهاجمی امریکا در قبال چین

۴

### وضعیت حقوقی پناهنده گی کودکان

واژه «پناهنده» شامل کلیه افرادی است که در حیطه عمل کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهنده گان هستند، اعم از این که پناهنده یا آواره باشند. اما واژه «کودک» بر حسب ماده اول پیش نویس کنوانسیون حقوق کودک، به کسانی اطلاق می گردد که کم تر از هجده سال دارند، مگر این که بر حسب قانون ملی یک کشور سن بلوغ کم تر از آن تعیین شده باشد.



### دشواری توسعه سیاسی در افغانستان: تقابل دولت مرکزگرا و جامعه مرکزگیز



بر خلاف روش محافظه کارانه ی سلطنت مصاحبان، دولت حزب دموکراتیک خلق افغانستان (۱۹۷۸-۱۹۹۲) برای گسترش پایه های اقتدار خویش به روش دگرذیسی اجتماعی و دخالت مستقیم در امور جامعه روی آورد.

۵

### معین پیشین وزارت حج و یک عضو شورای ولایتی بلخ به یکونیم سال زندان محکوم شدند

۸صبح، کابل: داعی الحق عابد، معین و سرپرست پیشین وزارت ارشاد، حج و اوقاف و اصف مهمند، عضو شورای ولایتی بلخ، به اتهام تزویر و سوءاستفاده از صلاحیت های وظیفه ای، از سوی دادگاه استیناف مرکز عدلی و قضایی مبارزه با جرایم سنگین فساد اداری به یک سال و شش ماه زندان محکوم شده اند. دادگاه این افراد روز یکشنبه، پنجم اسد، برگزار شده است.

دادستانی کل گفته است که براساس صورت دعوی دادستان موظف این پرونده، داعی الحق عابد در پیوند به استفاده سه مورد اسناد تزویری و استفاده آن به حیث است.

طبق اعلام دادستانی کل، صدور دستور خلاف قانون تدارکاتی برای قرارداد با شرکت «شاهین گروپ» درباره ملکیت وقفی هفت هزار و ۱۲۵ متر مربع زمین وزارت ارشاد، حج و اوقاف برای ساخت یک فروشگاه پنجمنزله در شمال روضه سخی در شهر مزار شریف، از دیگر موارد اتهامی علیه داعی الحق عابد بوده است.

طبق معلومات دادستانی کل، شرکت شاهین گروپ متعلق به محمد اصف مهمند بوده است. او در پیوند به تزویر پنج مورد اسناد تزویری و استفاده آن به حیث «فاعل اصلی» و شریک جرمی شناخته شده است. دادستانی کل گفته است که دادگاه این افراد به صورت علنی برگزار شده و هیأت قضایی این دو نفر را به یک سال و شش ماه زندان محکوم کرده اند. دادگاه ابتدایی داعی الحق عابد و محمد اصف مهمند را در بیستم جدی سال ۱۳۹۶ خورشیدی به پنج سال زندان محکوم کرده بود.



### پیش بینی وزارت مالیه؛

### عواید ملی امسال به دلیل شیوع کرونا ۲۵ تا ۳۰ درصد کاهش می یابد



۸صبح، کابل: نخستین اجلاس حاشیه ای نشست چهارم هیأت عالی رتبه درباره تأثیرات اقتصادی و اجتماعی شیوع ویروس کرونا روز دوشنبه، ششم اسد، در ارگ ریاست جمهوری برگزار شد.

عبدالجیب زدران، معین مالی وزارت مالیه، در این نشست درباره وضعیت مالی و اقتصادی کشور به اشتراک کننده گان آن، معلومات داده است.

او در بخشی از صحبت هایش گفته است که شیوع ویروس کرونا بر عواید کشور تأثیر منفی گذاشته است.

به گفته زدران، پیش بینی می شود که عواید ملی تا پایان سال مالی جاری ۲۵ تا ۳۰ درصد نسبت به سال گذشته کاهش پیدا کند. سال گذشته بیش از ۲۰۰ میلیارد افغانی عواید جمع آوری شده بود. وزارت مالیه می گوید که با شیوع ویروس کرونا رشد اقتصادی کشور در سال جاری و سال آینده کاهش خواهد یافت و تأثیرات ناشی از شیوع این ویروس دامنه فقر و بی کاری را گسترده تر می کند.

معین مالی وزارت مالیه از جانب دیگر گفته است که حکومت همه تلاش ها در امر مبارزه با کرونا را روی برنامه های دارای اولویت متمرکز کرده است. مسوول اتحادیه اروپا برای کشورهای آسیایی، گفته است که شیوع

### برشنا: تاجیکستان صادرات برق به افغانستان را کاهش داده است

۸صبح، کابل: شرکت برشنا اعلام کرد که تاجیکستان صادرات برق خود را به افغانستان کاهش داده است. طبق اعلام شرکت برشنا، صادرات برق تاجیکستان از ساعت ۷:۳۰ پامداد روز دوشنبه، ششم اسد، از ۳۵۰ میگاوات به ۴۰ میگاوات کاهش یافته است.

وحیدالله توحیدی، سخنگوی شرکت برشنا به روزنامه ۸صبح گفت که صادرات برق تاجیکستان به دلیل «معاذیر داخلی و کمبود آب» کاهش یافته است.

توحیدی افزود که شرکت برشنا برای یافتن برق بدیل یا اوزبیکستان وارد گفت و گو شده است. به گفته توحیدی، در نتیجه این گفت و گوها، ۲۰۰ میگاوات انرژی برق از اوزبیکستان به شبکه ملی برق کشور وصل شده است.

به گفته او، در حال حاضر برای تأمین انرژی در پایتخت حدود ۳۰۰ میگاوات برق وجود دارد که ۱۰۰ میگاوات آن از منابع داخلی تأمین شده است.

سخنگوی شرکت برشنا می گوید که تلاش می شود تا ۲۰۰ میگاوات دیگر از برق وارداتی اوزبیکستان به کشور وصل شود.

وحیدالله توحیدی هر چند اذعان می کند که ممکن برق بخش هایی از کابل پایتخت قطع شده باشد، اما می گوید برق کابل در حال حاضر تأمین شده است.

شرکت برشنا از باشندگان کابل خواسته است که در مصرف برق صرفه جویی کنند تا از کمبود برق جلوگیری شود.



### جنبش های اجتماعی و تاثیر کارکردشان در جامعه



جنبش های اجتماعی در طول تاریخ به هدف تغییر در بخش و یا کل نظام حاکم و مستقر به وجود آمده و در صدد بوده اند که تغییرات اجتماعی یا سیاسی را به صورت خشونت آمیز و تند و یا به روش های مسالمت آمیز، مدنی و دموکراتیک شده انجام بدهند. این گونه جنبش ها از عوامل مهم تغییرات اجتماعی می باشند که...

۷



## توافق نامه سیاسی شکست خورده است

پس از تعیین والیان ولایت‌های بغلان، سمنگان پکتیا و کنر از جانب رییس جمهور غنی بحران توافق نامه سیاسی وارد مرحله تازه‌ای شد. پیش از آن، عدم موافقت تیم رییس جمهور غنی با شماری از نامزدوزیران تیم داکتر عبدالله، نقطه اختلاف میان دو تیم بود.

در اواخر سرطان، سخن از نهایی شدن لیست کابینه بود، اما بحران تشکیل حکومت مشترک وارد مراحل تازه‌ای نیز گردید. پس از آن که ارگ عدم موافقتش را با فهرست نامزدوزیران سپیدار اعلام کرد، بدون موافقت عبدالله دست به تعیین شماری از والی‌هایی زد که گفته می‌شد در تقسیمات سهم آقای عبدالله بوده است. عبدالله پس از آن، روند گفت‌وگو روی نهایی‌سازی لیست کابینه را متوقف ساخت. طرح عبدالله پس از آن روشن بود، یا تمام سهم او باید در یک بسته منظور و معین میگردید و یا او از تقسیم مرحله به مرحله حکومت سرباز میزد. پیش از آن گفته می‌شد که هر دو تیم توافق کرده بودند تا اولویتشان نهایی‌سازی کابینه حکومت باشد و سایر تعیینات را به بعد موکول کرده بودند. عدم توافق طرفین بر سر تقسیم ولایت‌ها، شماری از معینیت‌ها، اداره‌های مستقل و سفارت‌ها باعث تیره‌شدن روابط و تشدید تقابل میان تیم‌های تشکیلهنده حکومت گردید، طوریکه امروز توافق نامه سیاسی کاملاً به بن‌بست رویه‌رو شده است و اختلافات موجود نیز حل ناشدنی به نظر می‌رسد. هر چند در ظاهر امر تیم رییس جمهور روی شایسته‌سالاری تاکید دارد، اما در پشت پرده جلسات تنش‌آلودی میان عبدالله عبدالله و میانجی‌های رییس جمهور غنی در جریان است.

گفته می‌شود رییس جمهور غنی بالاتر از تقسیم وزارت‌خانه‌ها را با تیم آقای عبدالله نمی‌پذیرد. رییس جمهور خود را ملزم به تقسیم قدرت نمی‌داند، در حالی که تاکید کرده است مشارکت محدود را می‌پذیرد. اما عبدالله عبدالله روی توافقی بودن حکومت تاکید دارد و می‌گوید که مبنای مشروعیت این حکومت توافق نامه سیاسی است. برای همین دوباره بحران به نقطه پیش از امضای توافق نامه سیاسی رسیده است. در حالی که رییس جمهور غنی با بسیاری خواست‌های تیم آقای عبدالله مخالف است، از آن سو تیم داکتر عبدالله که مدیریت روند صلح را به عهده گرفته است، از انجام وظایف اولیه‌اش ناتوان است. آن‌ها حتا نتوانسته‌اند تشکیل شورای مصالحه ملی را ایجاد کنند. در کنار آن هیچ یک از ساختارهای رهبری شورای عالی مصالحه ملی به شمول وزیر وزارت صلح که بخشی از بحران تقسیم قدرت است، معین نگردیده‌اند. هم‌چنان سرنوشت مجمع عمومی، شورای رهبری و سه معینیت شورای عالی مصالحه ملی هنوز روشن نیست.

گفته می‌شود که ریاست جمهوری هنوز تشکیل و بودجه این شورا را منظور نکرده است و از شروع کار شورای عالی مصالحه ملی تا اکنون هنوز شماری از کارمندان این اداره که سابق در چارچوب ریاست اجرایی انجام وظیفه می‌کردند معاش دریافت نکرده‌اند و سرنوشت آن‌ها روشن نیست.

بحث تقسیمات قدرت چه عمدی یا تصادفی، عملاً در مسیر روند صلح، بن‌بست ایجاد کرده است. در شرایطی که روند صلح برای جهان و منطقه اولویت عنوان شده است، اعضای تشکیل‌دهنده حکومت جدید در حال چانه‌زنی بر سر تقسیم قدرت‌اند و در این چانه‌زنی‌ها تا سرحد بن‌بست کامل و شکست توافق نامه سیاسی‌ای که امضا کرده‌اند پیش رفته‌اند.

شورای عالی مصالحه ملی نیز در انجام وظایفی که به این شورا محول شده بود، ناکام مانده است. بخشی از این ناکامی‌ها بر می‌گردد به ضعف مدیریتی که همواره و در هر جایی که عبدالله عبدالله کار کرده است، مشهود بوده است. بخش دیگر این ناکامی‌ها به لج‌بازی‌های رییس جمهور و تیم او بر می‌گردند.

سرنوشت مملکت در بحرانی‌ترین شرایط به دستان دو رهبری افتاده است که یکی دعوای مدیریت خوب ندارد و به هر سهمی از سیاست نیز در گذشته قانع بوده است، رهبر دیگر که دعوای مدیریت دارد و اهل هیاهو است، ادعای حکومت‌داری معیاری و شایسته‌سالاری‌اش با شکست تلخی روبه‌رو شده است.

فقر گسترده، ناامنی‌ای که حتا در شهر کابل امان مردم را بریده است، فساد اداری‌ای که هر روز ابعاد فاجعه‌بارش هویدا می‌شود، همه دال بر ناتوانی رهبرانی‌اند که باید به جای هیاهو تواضع بیاموزند و از بهای سنگینی که مردم برای ندانم‌کاری‌های‌شان می‌پردازند پوزش بخواهند.

## طرح میثاق امنیتی؛

# آیا سطح جرایم جنایی در شهر کابل کاهش یافته است؟

در نبرد بوده است. به گفته او در جریان سه هفته‌ای اخیر، ۳۱ عملیات خاص انجام شده که در نتیجه ۹۳ تن به شمول ۴۲ طالب، ۱۲ عضو گروه داعش، یک عضو شبکه حقانی و ۳ تن دیگر در پیوند به ترور کارمندان دولتی بازداشت شده‌اند. او گفت که از نزد این افراد ۸۹ میل سلاح، ۲۱ قبضه بمب دستی و دو پایه مخابره و سایر تجهیزات به دست آمده است. افزون بر این، وی بیان داشت که در اقدامات پیش‌گیرانه نیروهای امنیتی، دو واسکت انتحاری، ۵۰ حلقه ماین و ۸ میل سلاح به دست آمده و از ترور ۳ قاضی، ۸ سارنوال و ۱۴ هدف تحت پلان گروه‌های مخالف مسلح جلوگیری شده است.

آرین هم‌چنان گفت براساس ارزیابی‌ای که صورت گرفته، در سه هفته اخیر ۵۲۲ واقعه جنایی در سراسر کشور به وقوع پیوسته که از این جمله ۳۵۱ واقعه آن کشف و در نتیجه آن ۶۰۰ مظنون بازداشت شده‌اند. او گفت که در جریان این مدت ۱۸۹ عملیات اوپراتیوی انجام شده که در نهایت به ۲۰ گروپ ضربه وارد شده و ۱۱۸ قاتل، ۱۳ رهزن، ۵۱ سارق وسایط، ۴۸ سارق اموال، ۱۳ سارق مسلح، ۷ اختطاف‌چی، ۶۶ حامل سلاح غیرقانونی، ۲ قاچاق‌چی اموال و ۲۸۳ مظنون سایر جرایم بازداشت شده‌اند.

شهروندان اما این فعالیت‌ها را بسنده نمی‌دانند و می‌گویند که نیروهای امنیتی باید بیش‌تر کار کنند. امین محمدی، باشنده شهر کابل است. او می‌گوید که دزدان در جریان روز تمام دارایی‌اش را با خود برده‌اند. او گفت: «چاشت روز بود و داخل یک کوچه در ناحیه هژدهم دزدان راهم را گرفتند. تفنگچه خود را به پیشانی‌ام گذاشتند و گفتند جیب‌هایت را خالی کن. من هم دیدم کاری نمی‌توانم، مجبور شدم تمام دارایی خود را تحویل بدهم.» در ادامه وی بیان داشت که نیروهای امنیتی به گونه جدی با دزدان برخورد نمی‌کنند و این سبب شده که آن‌ها بدون کدام هراس دست به دزدی و سرقت بزنند.

مصطفی باشنده دیگر شهر کابل است. او می‌گوید که در این اواخر ناامنی به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. وی نیروهای امنیتی را متهم کرد که در پیکار با مجرمان ناتوان بوده‌اند. او گفت هرچند پولیس بارها از برخورد جدی علیه مجرمان خبر داده، اما گام‌های موثری برداشته نشده است.

طرح میثاق امنیتی در بیست‌وششم سرطان از سوی حکومت رونمایی شد. هدف از این طرح، مهار و صفرسازی جرم و جنایت، ریشه‌کن کردن ناامنی‌ها و مبارزه هدف‌مند با فساد عنوان شده است. این طرح برای بار نخست در کابل عملی شده و قرار است پس از این نظر به نیاز در ولایات تطبیق شود.

براساس گزارش‌ها یک نوجوان حوالی چاشت روز یکشنبه در منطقه کارته نو و هم‌زمان با این یک وکیل گذر در حوزه هفدهم شهر کابل توسط افراد مسلح به قتل رسیده‌اند.

هم‌چنان آقای آرین خاطر نشان کرد که پولیس در جریان این مدت در قسمت مبارزه علیه مواد مخدر نیز دست‌آورد خوبی داشته است. به گفته او پولیس در چارچوب میثاق امنیتی ۳۰ عملیات انجام داده که در نتیجه آن ۹۰ تن از قاچاق‌چیان مواد مخدر به شمول ۱۸ قاچاق‌چی بزرگ، ۳۰ قاچاق‌چی متوسط و ۴۲ تن از موادفروشان دستگیر و به نهادهای عدلی و قضایی سپرده شده‌اند. به گفته او از نزد این قاچاق‌چیان ۲۰۰ کیلو مواد مخدر، ۵۵۹ هزار و ۳۲۸ هزار دالر امریکایی، ده میل سلاح، ۴ عراد و وسایط نقلیه و ۲۵ سیت موبایل به دست آمده است. در کنار این وی تصریح کرد که در سه هفته اخیر ۲۶۵ معتاد به مواد مخدر جمع‌آوری و ۲۴ محل خرید و فروش مواد مخدر تشخیص و مسدود شده است.

سخنگوی وزارت امور داخله از سویی هم گفت که در نتیجه تمرکز روی شبکه‌های جرمی که توسط مسوولان امنیتی رهبری می‌شوند، ۲۶ نفر به شمول فرمانده کندک دروازه‌ها با شش هم‌دستش به اتهام اخاذی و فساد، یک سرباز به اتهام آدم‌ربایی، سه کارمند جنایی به اتهام بدرفتاری و قتل، یک کارمند جرایم به اتهام قاچاق مواد مخدر و ۱۴ پولیس به اتهام سوءاستفاده و فساد اداری بازداشت و پرونده آن‌ها به سارنوالی نظامی محول شده است.

طارق آرین بیان داشت که پولیس در چارچوب برنامه میثاق امنیتی با گروه‌های تروریستی نیز



وزارت امور داخله از تطبیق طرح میثاق امنیتی در ۲۱ روز گذشته خبر می‌دهد. براساس گفته‌های این وزارت، با تطبیق این طرح، سطح وقوع جرایم جنایی در



عبدالاحمد حسینی

شهر کابل کاهش یافته است. نیروهای امنیتی در همکاری مردم توانسته‌اند بیش از صد تن از مجرمان را بازداشت و به نهادهای عدلی و قضایی معرفی کنند. در عین حال شماری از شهروندان هنوز هم از کارکرد نیروهای امنیتی راضی به نظر نمی‌رسند و می‌گویند که پایتخت هم‌چنان بستری امن برای جرایم جنایی است. این پایتخت‌نشینان از نهادهای امنیتی می‌خواهند که جلو فعالیت دزدان و مجرمان را بگیرند تا مردم بتوانند به راحتی گشت‌وگذار کنند.

طارق آرین، سخنگوی وزارت امور داخله، روز دوشنبه، ششم اسد، در یک نشست خبری در کابل گفت که برنامه میثاق امنیتی در سه هفته گذشته برای بار نخست در شهر کابل تطبیق شده و هزاران تن از پایتخت‌نشینان با پولیس همکاری کرده‌اند که در نتیجه آن صدها تن از مجرمان و جنایت‌کاران شناسایی شده‌اند. آقای آرین از تطبیق برنامه میثاق امنیتی ابراز خرسندی کرد و گفت که با تطبیق این برنامه میزان جرایم جنایی در شهر کابل کاهش یافته است. هرچند او یادآور شد که ممکن است این فعالیت‌ها برای مردم قابل قبول نباشد، اما نیروهای امنیتی در تلاش‌اند تا جنایت‌پیشه‌گان را شناسایی و بازداشت کنند.

سخنگوی وزارت امور داخله بیان کرد که در جریان سه هفته اخیر، نیروهای امنیتی به همکاری پایتخت‌نشینان توانسته‌اند ۱۲۷ تن از مجرمان را به شمول ۱۱ عضو گروپ‌ها و ۵۹ نفر دیگر به اتهام قتل، سرقت‌های مسلحانه، چپاول‌گری، زورگیری و سایر جرایم بازداشت کنند. علاوه بر این، وی خاطر نشان کرد که ۲۰ تن از این افراد توسط مردم شناسایی و ۴۳۲ تن از افراد ولگرد که باعث اذیت و آزار مردم می‌شدند، در نواحی مختلف شهر کابل جمع‌آوری به نهادهای عدلی و قضایی سپرده شده‌اند.

از جانب دیگر، آرین اظهار داشت که در هفته اخیر ۷۹ میثاق امنیتی با پایتخت‌نشینان به امضا رسیده که در نتیجه آن جرایم جنایی در سطح شهر کاهش یافته است. او افزود، کاهش جرایم جنایی نشان می‌دهد که همکاری مردم می‌تواند باعث تامین امن و نظم عامه در کشور شود. این گفته‌ها در حالی ابراز می‌شود که در تازه‌ترین رویدادها، روز یکشنبه کابل شاهد دو قتل بود.

## بانک مرکزی «خاموش شدن تعدادی محدود» کمره‌های امنیتی این بانک را به علت مشکل فنی تایید کرد

و داشته‌های بانک مرکزی در جریان غیرفعال بودن کمره‌های امنیتی وارد نشده است.

در خبرنامه آمده است که به امر خدمات بانک از سوی اجمل احمدی دستور داده شده است تا موارد مشابه را در آینده با تأخیر گزارش ندهد. هم‌چنان طبق اعلام بانک مرکزی، اجمل احمدی مکتوبی را در این مورد صادر کرده است تا کمره‌های امنیتی در هر حالتی بدون استثنا باید فعال باشند.

با این حال، بانک مرکزی گزارش تلویزیون کابل‌نیوز را مبنی بر خاموش شدن برق و کمره‌های امنیتی بانک مرکزی برای چهار ساعت، رد کرده است. کابل نیوز گزارش داده است که این رویداد در ۲۰ سال گذشته نادر بوده است.

گفتنی است که سه روز پس از خاموش شدن کمره‌های امنیتی بانک مرکزی، چهار عضو برجسته این بانک از جمله معاون دوم آن برکنار شدند.

ساعت ۸:۰۰ همان شب با حضور امر خدمات، ناظر کل، مسوولان خزانه و معاون دوم پیشین بانک مرکزی تشکیل داده و آن را به صورت همه‌جانبه بررسی کرده است.

در خبرنامه آمده است که معاون دوم پیشین بانک مرکزی در این نشست به دلیل غفلت کارمندان در پیوند به خاموش شدن کمره‌های امنیتی «توصیه شفاهی» دریافت کرده است.

طبق اعلام بانک مرکزی، به معاون دوم پیشین این بانک دستور داده شده است تا کارشوی‌های جامعی را برای جلوگیری از این نوع رویدادها و تنظیم امور در حالات استثنایی تهیه و اجرا کند.

بانک مرکزی افزوده است که برای اطمینان بیش‌تر به ناظر کل این بانک دستور داده شده است تا این موضوع را به صورت جدی بررسی کند.

طبق اعلام بانک مرکزی، بررسی‌های مفتشان نشان می‌دهد که هیچ نوع آسیبی به دارایی‌ها

۸صبح، کابل: بانک مرکزی گزارش‌ها درباره «خاموش شدن برق و کمره‌های امنیتی» این بانک به «مدت چهار ساعت» را رد کرده است. این بانک در عین حال تأیید کرده است که شمار محدودی از کمره‌های امنیتی این بانک برای ساعتی به دلیل بروز مشکل فنی، از فعالیت باز مانده است. بانک مرکزی گفته است که پس از ارزیابی‌ها مشخص شده است که در این مدت به دارایی‌ها و داشته‌های بانک مرکزی آسیب نرسیده است.

طبق خبرنامه بانک مرکزی که روز دوشنبه، ششم اسد نشر شد، این اتفاق ساعت ۵:۴۰ عصر روز دوم ماه سرطان رخ داده است. در این خبرنامه گفته شده است که امریت خدمات بانک مرکزی ساعت ۷:۱۰ عصر همین روز در حالی که اجمل احمدی، سرپرست بانک مرکزی در نشستی با رییس جمهور غنی حضور داشت، گزارش داده است که شمار محدودی از کمره‌های امنیتی غیرفعال شده است.

بانک مرکزی گفته است که اجمل احمدی پس از آگاهی از این موضوع، جلسه‌ی فوری را

# مرگ ۱۲۸۲ غیرنظامی در شش ماه؛ افغانستان هم‌چنان از مرگ‌بارترین کشورها برای غیرنظامیان است



که با وجود «نگرانی‌های موجود در مورد مکانیزم تهیه گزارش»، حکومت حاضر است با سازمان ملل متحد به گونه مشترک کار کند «تا یافته‌های میدان جنگ بتواند انعکاس‌دهنده ارقام واقعی باشد». به باور شورای امنیت ملی، هرچند طالبان در دوحه تعهد کردند که خشونت‌ها را کاهش دهند، اما حمله‌های این گروه در برابر افراد ملکی پس از امضای توافق‌نامه صلح طالبان با امریکا، افزایش یافته است. این شورا ضمن تصریح این‌که نیروهای امنیتی در حالت دفاعی قرار دارند، از گروه طالبان خواسته است که «آتش‌بس دائمی و سرتاسری» را بپذیرد و مذاکرات مستقیم را آغاز کند.

سازمان اتلانتیک شمالی (ناتو) نیز با نشر اعلامیه‌ای گفته است که سطح خشونت‌های طالبان که سبب کشته شدن غیرنظامیان می‌شود، پذیرفتنی نیست. این سازمان تصریح کرده که اصرار طالبان بر خشونت می‌تواند فرصت صلح را آسیب زند و نیاز است که این گروه مطابق تعهداتش وارد مذاکرات مستقیم شود. ناتو گفته است که بهترین راه برای پایان دادن به خشونت بر غیرنظامیان، گفت‌وگوهای سیاسی است، زیرا به باور این سازمان، هم‌هی طرف‌ها موافق‌اند که هیچ راه حل نظامی وجود ندارد. سفارت انگلستان نیز بازنشر گزارش یوناما در صفحه توئیترش، خواستار کاهش خشونت‌ها و آغاز مذاکرات بین‌الافغانی شده است. پیش‌تر، سازمان حقوق بشری در انگلستان گفته بود که افغانستان از نگاه خشونت‌ها بر غیرنظامیان در صدر فهرست کشورها قرار دارد. طالبان اما با نشر اعلامیه‌ای، گزارش یوناما را رد کرده‌اند. به باور این گروه، «قضایای واقعی» تلفات غیرنظامیان در گزارش یوناما بررسی نشده و ارقام نیز در هم‌آهنگی با حکومت درج شده است. در اعلامیه این گروه آمده است که بیش‌تر تلفات غیرنظامان برخاسته از حمله‌های هوایی و پرتاب هواوان بوده که عامل آن حکومت دانسته شده است.

پیش از این، کمیسیون مستقل حقوق بشر نیز با نشر گزارش تلفات غیرنظامیان در جریان نیمه اول سال روان میلادی، گفته بود که تلفات غیرنظامیان در مقایسه با سال گذشته، تنها ۱۱ درصد کاهش یافته است. بر اساس گزارش این نهاد، یک‌هزار و ۲۱۳ غیرنظامی کشته شده‌اند و یک هزار و ۷۴۴ غیرنظامی دیگر زخم برداشته‌اند. این کمیسیون تصریح کرده بود که به گونه میان‌گین ۱۶ غیرنظامی در هر روز از شش ماه گذشته قربانی شده است. یافته‌های این نهاد نشان می‌داد که گروه طالبان مقصر ۴۸.۵ درصد و نیروهای امنیتی نیز مقصر ۱۵.۵ درصد از تلفات غیرنظامیان در جریان نیمه اول سال روان میلادی بوده‌اند. نهادهای حامی حقوق بشر پیش‌تر از طرف‌های درگیر خواسته‌اند که به قوانین بین‌المللی بشردوستانه احترام بگذارند و از ضربه‌زدن به غیرنظامیان جلوگیری کنند.

منتسب به طالبان از اثر انفجار مواد منفجره فشاری و هم‌چنان اختطاف‌هایی که منجر به بدرفتاری و اعدام‌های صحرایی شده را ثبت کرده است. دیبرا لاینز، نماینده ویژه سازمان ملل متحد برای افغانستان، پیرامون تلفات غیرنظامیان گفته است: «در شرایطی که دولت افغانستان و طالبان برای گردهم آمدن بر سر میز مذاکره برای گفت‌وگوهای صلح، فرصتی تاریخی دارند، حقیقت غم‌انگیز این است که جنگ به صورت دوام‌دار هر روز به افراد ملکی آسیب وحشت‌ناکی وارد می‌کند.» او از طرف‌های درگیر خواسته است که در مورد «حوادث وحشت‌ناک» که از غیرنظامیان قربانی گرفته است، تأمل کنند و برای توقف کشتار تصمیم قاطع بگیرند و به میز مذاکره حاضر شوند. در گزارش این نهاد تصریح شده است که افغانستان یکی از مرگ‌بارترین کشور برای غیرنظامیان در جهان است.

## واکنش‌ها: حکومت و طالبان تقصیر تلفات غیرنظامیان را به دوش یک‌دیگر می‌اندازند

در همین حال، گزارش شش ماه سازمان ملل متحد در مورد تلفات غیرنظامیان واکنش‌های طرف‌های درگیر و برخی از سازمان‌ها و کشورهای خارجی بین‌المللی را در پی داشته است. ارگ ریاست جمهوری روز دوشنبه، ششم اسد، با نشر یک اعلامیه، تلفات غیرنظامیان در کشور را برخاسته از «جنگ‌های تحمیلی و نامشروع» طالبان خوانده است. به باور ارگ، گروه طالبان همه‌روزه شهروندان افغان را قربانی حمله‌های شان ساخته و به زیربناهای عامه آسیب رسانده است. با این حال، حکومت گفته است که تلاش‌هایش برای پایان بخشیدن جنگ را انجام داده و حتا حاضر شده است که بیش از چهار هزار و ۴۰۰ تن از زندانیان طالب را برای آغاز مذاکرات بین‌الافغانی آزاد کند. در ادامه آمده است که با تأکید بر این‌که گروه طالبان از مردم به عنوان «سپر» استفاده می‌کند، از نیروهای امنیتی خواسته شده که هنگام عملیات‌ها برای جلوگیری از وارد شدن تلفات به غیرنظامیان دقت کنند. ارگ ریاست جمهوری هم‌چنان ضمن محکوم کردن تلفات غیرنظامیان و تمهید برای پی‌گیری ادعاهای پیرامون آن، از طالبان خواسته است که از جنگ دست کشیده و وارد مذاکرات مستقیم شوند.

شورای امنیت ملی نیز با نشر اعلامیه‌ای، طالبان را عامل و زمینه‌ساز تلفات غیرنظامیان خوانده است. در اعلامیه‌ای که روز دوشنبه، ششم اسد نشر شد، آمده است که «براساس شواهد، طالبان مسوول بیش‌ترین تلفات غیرنظامیان است»، زیرا به باور این شورا، جنگ‌جویان طالب یا به گونه مستقیم عامل تلفات بوده یا زمینه را برای سایر «گروه‌های تروریستی» فراهم کرده‌اند. این شورا تصریح کرده

هم‌چنان آمده است که در جریان نیمه اول سال روان میلادی، ۳۴۰ کودک کشته و ۷۲۷ کودک زخمی شده‌اند. بدین ترتیب، تلفات کودکان ۳۱ درصد مجموع تلفات غیرنظامیان در کشور را در بر دارد. در این گزارش آمده است که ۵۸ درصد تلفات از سوی «عناصر مخالف حکومت» به غیرنظامیان وارد شده که طالبان مسوول ۴۳ درصد این تلفات‌اند. یوناما تصریح کرده که در جریان حمله‌های گروه طالبان، ۵۸۰ غیرنظامی کشته و ۸۹۳ غیرنظامی دیگر زخمی شده‌اند. در ادامه آمده است که نیروهای امنیتی در ۲۳ درصد تلفات غیرنظامیان در جریان نیمه اول سال روان میلادی نقش داشته‌اند. بدین ترتیب، ۲۸۱ کشته و ۵۰۸ زخمی حاصل حمله‌های نیروهای امنیتی خوانده شده که براساس یافته‌های یوناما، بیش‌تر قربانیان نیز کودکان بوده‌اند. یافته‌های یوناما هم‌چنان نشان می‌دهد که حمله‌های هوایی نیروهای دولتی در نیمه اول سال روان میلادی در مقایسه با سال گذشته سه برابر افزایش یافته است.

یوناما هم‌چنان تصریح کرده که ۱۴ درصد تلفات برخاسته از فیرهای متقابل و برخی از موارد دیگر است. هم‌چنان گروه داعش مقصر نه درصد تلفات، نیروهای نظامی بین‌المللی مقصر سه درصد، گروه‌های مسلح طرفدار حکومت مقصر دو درصد و نیروهای نامشخص و متعدد طرفدار حکومت مقصر یک درصد تلفات غیرنظامیان خوانده شده‌اند. دفتر هیأت معاونت سازمان ملل متحد گفته است که در تلفات غیرنظامیان از سوی طالبان و نیروهای امنیتی کاهش رونما نشده و دلیل اصلی کاهش ۱۳ درصد آمار مجموعی تلفات، کاهش عملیات نیروهای خارجی و حمله‌های گروه داعش بوده است. بدین ترتیب، یوناما هیچ مورد از تلفات غیرنظامیان در ربع اول سال روان میلادی را به نیروهای خارجی مستقر در کشور نسبت نداده است.

در ادامه گزارش یوناما آمده است که در جریان شش ماه اول سال ۲۰۲۰ میلادی، ۱۸ رهبر مذهبی، ۱۳ کارکن صحنی، ۱۱ عضو قوه قضاییه، نه فعال جامعه مدنی، هشت کارمند نهادهای غیردولتی و سه خبرنگار هدف قرار گرفته‌اند. با این وجود، یوناما گفته است که با برقراری آتش‌بس در جریان روزهای عید فطر، آمارهای تلفات غیرنظامیان ۴۵ درصد کم‌تر از عین زمان در سال گذشته بوده است. این سازمان تصریح کرده که اگر طرف‌های درگیر «واقعا بخواهند و اراده سیاسی داشته باشند»، می‌توانند تلفات غیرنظامیان را کاهش دهند. یوناما هم‌چنان در گزارشش تصریح کرده که کودکان در معرض خطر استخدام و استفاده شدن برای وظایف جنگی توسط طرف‌های درگیر در جریان شیوع کووید-۱۹ قرار دارند.

در گزارش یوناما تصریح شده که این سازمان افزایش نگران‌کننده‌ای در شمار تلفات افراد ملکی

یافته‌های سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که با وجود ادامه تلاش‌های صلح، تلفات غیرنظامیان در شش ماه اخیر تنها ۱۳ درصد کاهش یافته است. براساس این گزارش، ۱۲۸۲ غیرنظامی



حسین بهار

در جریان نیمه اول سال ۲۰۲۰ میلادی کشته و ۲۱۷۶ تن دیگر زخمی شده‌اند. بدین ترتیب، حد اوسط تلفات روزانه غیرنظامیان در جریان نیمه اول سال میلادی به حدود ۲۰ تن می‌رسد. در گزارش آمده است که مخالفان حکومت عامل ۵۸ درصد تلفات بوده‌اند که از این میان گروه طالبان ۴۳ درصد را احتوا کرده است. این گزارش با موجی از واکنش‌ها روبه‌رو شده است. حکومت می‌گوید که گروه طالبان مسبب تلفات غیرنظامیان است و حتا با امضای توافق‌نامه صلح با امریکا، از خشونت‌های این گروه کاسته نشده است. طالبان معتقدند که بیش‌تر تلفات غیرنظامیان برخاسته از حملات نیروهای امنیتی بوده و سازمان ملل در درج آمارها جانب‌داری کرده است. برخی از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی اما با نکوهش تلفات غیرنظامیان، خواستار برقراری آتش‌بس و آغاز مذاکرات مستقیم شده‌اند. پیش‌تر نهادهای حقوق بشری انگلستان نیز دریافته بودند که افغانستان با داشتن بیش‌ترین میزان خشونت‌های داخلی در صدر فهرست مرگ‌بارترین کشورها برای غیرنظامیان قرار گرفته است.

هیأت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) گزارش خویش در مورد تلفات غیرنظامیان در نیمه اول سال میلادی را نشر کرد. براساس این گزارش که روز دوشنبه، دوم اسد، نشر شد، ۱۲۸۲ غیرنظامی در جریان نیمه اول سال ۲۰۲۰ کشته و ۲۱۷۶ تن دیگر زخمی شده‌اند. بدین ترتیب، یافته‌های یوناما نمایان‌گر کاهش آمار در مقایسه با سال گذشته بوده و نشان می‌دهد که توافق‌نامه صلح دوحه تنها ۱۳ درصد از تلفات غیرنظامیان کاسته است. در این گزارش آمده است که ۳۵ درصد تلفات غیرنظامیان برخاسته از جنگ‌های زمینی بوده و مواد انفجاری تعبیه شده ۲۴ درصد، قتل‌های هدفمند و عمدی ۲۱ درصد، حملات هوایی نه درصد، انفجار بقایای جنگی شش درصد و سایر موارد ۵ درصد لیست تلفات را تشکیل می‌دهند. یوناما تصریح کرده که در جریان حملات زمینی، ۳۳۶ تن کشته و ۸۵۹ تن زخمی شده‌اند. این سازمان هم‌چنان تصریح کرده است که بیش از ۴۰ درصد قربانیان در نیمه اول سال روان میلادی را کودکان و زنان تشکیل می‌دهند. براساس گزارش یوناما، ۱۳۸ کشته و ۲۵۹ زخمی در میان زنان برخاسته از درگیری‌های مسلحانه بوده است که ۱۱ درصد تلفات را در بر می‌گیرد.

# وضعیت حقوقی پناهنده‌گی کودکان



♦ مرتضی محقی، استاد دانشگاه

واژه «پناهنده» شامل کلیه افرادی است که در حیطه عمل کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهنده‌گان هستند، اعم از این‌که پناهنده یا آواره باشند. اما واژه «کودک» بر حسب ماده اول پیش‌نویس کنوانسیون حقوق کودک، به کسانی اطلاق می‌گردد که کم‌تر از هجده سال دارند، مگر این‌که برحسب قانون ملی یک کشور سن بلوغ کم‌تر از آن تعیین شده باشد. اما چگونه وضعیت پناهنده‌گی یک کودک مشخص می‌شود؟ از این نظر نیز کودکان پناهنده دارای مشکلات ویژه خود می‌باشند. کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنیو و پروتکل ۱۹۶۷ در رابطه با تعاریف پناهنده اشاره خاصی به سن پناهنده ندارند که بتوان با آن یک کودک پناهنده را شناسایی کرد. البته مساله ترس واقعی از تعقیب و آزار، هنگامی که کودک همراه پدر و مادر خود باشد، مشکلی ایجاد نمی‌کند، ولی تعیین وضعیت آن دسته از کودکانی که در معیت والدین نیستند، دشوار است؛ زیرا کودکان پناهنده غالباً به آن حد از بلوغ فکری نرسیده‌اند که بتوانند ترس و فرار خود را به نحوی که موجه جلوه کند، بیان کنند. از این جهت اغلب پیشنهاد می‌شود که کشورهای اعطاءکننده پناهنده‌گی، به عنصر عینی قضیه پناهنده‌گی یعنی اوضاع کشور اصلی شخص پناهنده وزن بیش‌تری بدهند. ناتوانی اطفال در بیان مطالب، روش‌های مخصوصی را نیز برای بررسی درخواست آن‌ها ایجاد می‌کند که غالباً از نظر دور می‌ماند.

براساس سیاست کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهنده‌گان، وقتی سرپرست یک خانواده مشمول پناهنده‌گی می‌شود، کودکان وی نیز این وضعیت را کسب می‌کنند. تصمیم شماره XXXVIII سال ۱۹۸۷ کمیته اجرائی کمیساریا، ضمن آن‌که توصیه‌های اساسی و متعددی در زمینه حمایت از کودکان پناهنده به عمل می‌آورد، پیشنهاد می‌کند که چنان‌چه پدر یا مادر یک کودک پناهنده شناخته شود، این کودک همراه آنان نیز تسری یابد.

هم‌چنین اگر کودکان جزئی از یک مجموعه یا گروه پناهنده‌گان باشند، حق پناهنده‌گی را کسب خواهند کرد. در بعضی کشورها تمایل به این است که به هنگام اعطای پناهنده‌گی به یک خانواده، وضعیت گروهی آن‌ها در نظر گرفته شود. در این حال، صرف عضویت کودک در آن گروه اجتماعی خودبه‌خود می‌تواند بیان‌کننده ترس بنیانی این کودک نیز به شمار آید. در مورد کودکان غیرهمراه و تنها، باید مراقبت‌های بیش‌تری صورت پذیرد، زیرا همان‌طوری که قبلاً بیان شده، مساله چگونه‌گی تعیین وضعیت پناهنده‌گی این دسته از کودکان بسته‌گی به درجه رشد فکری و بلوغ آنان دارد. در این‌گونه موارد حضور یک کارشناس آگاه نسبت به رفتارهای روانی و عاطفی کودکان، فعالیت‌های فزینگی اطفال در سنین مختلف و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی کشور اصلی آنان، کمک مهمی خواهد بود

و چه بهتر که این کارشناس به زبان مادری طفل نیز آشنایی داشته باشد.

در مواردی که طفل به حدی از بلوغ رسیده باشد که بتواند «ترس بنیانی» خود را بیان کند، از نظر روش شناخت با وی همانند بزرگسالان رفتار می‌شود؛ ولی چنان‌چه طفل به چنین درجه‌ای از رشد نرسیده باشد، معمولاً علاوه بر شرایط عینی مربوط به کشور اصلی و گروه اجتماعی که کودک عضویت آن را دارد، وضع افراد فامیل وی در داخل یا خارج از کشور اصلی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. در مورد این دسته از کودکان تصمیم شماره (XXXVIII) ۴۷ کمیته اجرائی کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهنده‌گان حاکی از آن است که مطمئن‌ترین راه، بازگشت داوطلبانه آنان به کشور اصلی است، گرچه توصیه می‌شود که در هر حال ماهیت اصلی بازگشت یعنی داوطلبانه بودن آن نباید از نظر دور بماند.

پس از مساله تعیین وضعیت پناهنده‌گی کودکان، آن‌چه در مورد این دسته از آواره‌گان حیاتی به نظر می‌رسد، موضوع احوال شخصیه آنان و به خصوص ثبت تولد و جلوگیری از بی‌تابعیت شدن آنان (اپاترید) است. غالباً وضع اطفال پناهنده به صورتی است که یا به علت دوری از مراکز شهری ثبت تولد آنان برای والدین امکان‌پذیر نیست و یا این‌که دولت‌های پذیرنده عمداً از ثبت تولد آنان به دلیل مسایل حقوقی و آثار ناشی از آن طفره می‌روند.

زیرا در کشورهایی که برای اعطای تابعیت، سیستم خاک را اعمال می‌کنند، تولد اطفال به خصوص چنان‌چه در گروه‌های بزرگ پناهنده صورت پذیرفته و ثبت گردد، عملاً به معنای پذیرفتن جمعیتی غیربومی به عنوان تبعه آن کشور است. به هر حال ماده ۲۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد که تولد کودک باید به ثبت برسد و کودک حق دارد که تابعیتی اختیار کند. در مورد اطفال پناهنده نیز چنان‌چه دولتی از ثبت تولد آنان خودداری کند، معمولاً کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهنده‌گان اقدام لازم را به عمل می‌آورد و این اقدام یکی از راه‌های موثر جلوگیری از افزایش جمعیت بدون تابعیت است.

اخیراً یک گروه کار در دفتر کمیساریای مزبور شروع به تهیه راهنمای عملی در زمینه تعیین وضعیت، ثبت تولد، مسایل مربوط به بی‌تابعیتی، امنیت جانی، کمک‌های بهداشتی (اعم از جسمی و روانی)، تغذیه، آموزش و احتیاجات مربوط به بازسازی اجتماعی و فرهنگی کودکان پناهنده کرده است.

علاوه بر این، یک گروه کار در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد از سال ۱۹۸۰ مشغول تهیه پیش‌نویس کنوانسیون حقوق کودک بوده و کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهنده‌گان به جهت مسوولیت خود در زمینه حفظ حقوق کودکان پناهنده و تجربیاتی که در این زمینه به دست آورده است، همکاری گسترده‌ای با این گروه دارد. صندوق ملل متحد برای کودکان (یونیسف) نیز براساس وظایف خود برای حمایت از کودکان، از جمله بنیان‌گذاران این حرکت می‌باشد. کنوانسیون مزبور را در حقیقت می‌توان آمیزه‌ای از بعضی تعهدات و وظایف موجود و جدید دانست که در یک سند حقوقی جامع گردآوری شده است. کنوانسیون مشتمل بر ۳۵ ماده است که حقوق مدنی،

سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در بر گرفته و ناظر به حقوق اساسی «بقا» از جمله مراقبت‌های بهداشتی، تأمین سرپناه، حمایت در برابر سوءاستفاده، آموزش و آزادی شرکت در زنده‌گی اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و سیاسی است.

با توجه به وضعیت ویژه و آسیب‌پذیری کودکانی که مجبور به ترک کشور خود می‌شوند، پیش‌نویس کنوانسیون به کودکان پناهنده اختصاص یافته است. این ماده مقرر می‌دارد: «کودکی که در جست‌وجوی پناهنده‌گی است... اعم از این‌که همراه یا غیرهمراه والدین... از حمایت مناسب و کمک انسان‌دوستانه برخوردار خواهد گردید و دولت‌های عضو کنوانسیون همکاری‌های مناسب را در هر مورد برای حمایت و یاری چنین کودکی... یافتن والدین یا سایر بسته‌گان نزدیک وی و کسب اطلاعات لازم جهت پیوستن مجدد به خانواده‌اش معمول خواهند داشت.»

بالاخره پیش‌نویس کنوانسیون چنین بیان می‌دارد: «در مواردی که والدین، سرپرست قانونی و یا بسته‌گان نزدیک یافت نشوند، کودک از همان حمایتی برخوردار خواهد شد که سایر کودکان به هنگام جدایی موقت یا دایم از محیط خانواده‌اش» همان‌طوری که اشاره شد، یکی از مباحث عمده کنوانسیون، مساله آموزش کودکان است و متأسفانه در مورد کودکان پناهنده امر آموزش به نحوه چشم‌گیری تحت‌الشعاع مسایل اساسی پناهنده‌گی قرار گرفته و در نتیجه بر کیفیت زنده‌گی آینده آنان تأثیر می‌گذارد. در اردوگاه‌های آواره‌گان معمولاً به قضیه آموزش اهمیت اساسی داده نمی‌شود و در حقیقت در بسیاری از این اردوگاه‌ها کودکان به موجودات فراموش شده‌ای مبدل می‌شوند. متأسفانه این مشکل حتا در مورد کودکانی که در جوامع پیش‌رفته اسکان داده شده‌اند، به نحو دیگری قابل مشاهده است؛ زیرا وابسته‌گی کودکان به جوامع اصلی، آن‌ها را به «زخودبیگانه‌گی» در جوامع تازه می‌کشاند. آن‌ها زنده‌گی در این جوامع را دوره زودگذری می‌پندارند که با گذشته آنان هیچ ارتباطی ندارد. کودکان محلی سعی می‌کنند تا حد امکان از آنان دوری گزینند و در کلاس‌های درس هم‌چون افرادی که دارای مرض مسری باشند، با آن‌ها برخورد می‌گردد. در بسیاری از موارد کودکان پناهنده به دلیل عدم دسترسی به تسهیلات آموزشی ناچار اند اولین فرصت شغلی را با آغوش باز پذیرا شوند و همین امر در رشد و نمو آنان تأثیر به‌سزایی داشته و زنده‌گی آینده‌شان را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

بنا بر این تهیه محیط مناسب، کلاس درس و ارایه تسهیلات کافی آموزشی از جمله ملزومات اولیه زنده‌گی این کودکان است، به نحوی که ضمن تثبیت هویت ملی و فردی، آنان را با جامعه جدید آشنا و منطبق سازد.

## منابع:

Guidelines on Refugee Children, UNHCR, August 1988, P.2

عبادی، شیرین، حقوق پناهنده‌گان (نگاهی به مسایل حقوقی پناهنده‌گان در ایران)، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۵. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌المللی بشردوستانه، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۹۲.

# رویکرد تهاجمی امریکا در قبال چین

♦ علی‌سینا محمود

و جنگ لفظی علیه یک‌دیگر کماکان ادامه دادند. به نظر می‌رسد سال ۲۰۱۹ مثل سال ۱۹۵۵ که سرآغاز جنگ سرد شد، شروع درگیری‌های چین و امریکا باشد. از دوره اول ریاست جمهوری اوباما مدیریت چگونه‌گی قدرت یافتن چین، مهم‌ترین موضوع سیاست خارجی روسای جمهور امریکا بوده و خواهد بود.

با توجه به این‌که چین بالقوه این توانایی را دارد تا ایالات متحده را در رقابت اقتصادی پشت سر بگذارد، در آینده نزدیک چین در صد تغییر ساختار امنیت و اقتصاد در آسیا و به خصوص خاورمیانه و حتا فراتر از آن تا قلب اروپا برخواهد آمد که مصداق آن را در پروژه احیای جاده ابریشم با الگوها و ساختارهای مورد پسند چین می‌بینیم. در آن زمان است که چین آماده‌گی و قدرت روبرویی با امریکا را خواهد یافت.

پس برای امریکا بهتر است زمانی به مقابله با یک قدرت چالش‌گر مثل چین برود که برتری محسوس خود را چه به صورت هژمون مناطق دوردست و چه اقتصاد برتر جهان از دست نداده باشد؛ چه بعد از هم‌ترازی و یا نزدیک شدن چنین قدرتی، روبرویی، به سمت امر ناممکن میل خواهد کرد.

براساس همین رویکرد ایالات متحده امریکا حداکثر تلاش خود برای جلوگیری از سایر قدرت‌های جهان از جمله چین برای تبدیل شدن به هژمون مسلط منطقه پیرامون را به عنوان استراتژی اصلی در دستور کار قرار داده است. بنابراین امریکایی‌ها از سال ۲۰۰۵ آهسته‌آهسته شکایت خود را از روش و منش چینی‌ها در تجارت، نقش‌آفرینی جهانی، استفاده از فناوری و

مقررات بین‌المللی به خصوص سازمان تجارت جهانی (WTO) که تحت نفوذ چین قرار دارد، مطرح می‌کردند و تا سال ۲۰۲۰ به اوج خود رسید، چنان‌چه تقریباً در هر سخنرانی دونالد ترامپ شاهد حمله بر چین هستیم، به گونه‌ای که از قطع کامل مناسبات با چین سخن می‌گوید. آخرین مورد این تنش‌ها به بسته شدن کنسولگری‌های دو طرف در شهرهای هیوستون امریکا و چنگدو چین انجامید.

در همین راستا تلاش ایالات متحده برای به چالش کشیدن چین در دریای چین جنوبی با راه‌اندازی مانورهای مداوم نظامی و ایجاد موانع متعدد تجاری و تعرفه‌ای و به زبان ساده‌تر جنگ تجاری با چین علی‌رغم داشتن بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار مرادوه اقتصادی و تجاری که بیش‌تر در بازار امریکا به نفع چین ختم می‌گردد، توجیه‌پذیرتر خواهد شد. در مقابل تلاش چین نیز برای تغییر ساختار فعلی نظام اقتصادی آسیا تا اروپا با دربرگرفتن بیش از ۶۰ کشور جهان (طرح یک کمربند - یک راه) و نیز دنبال کردن طرح‌ها و معاهدات استراتژیک با کشورهای دارای اهمیت ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک منطقه از جمله در افغانستان (با سرمایه‌گذاری روی مس عینک و بقیه پروژه‌های زیربنایی)، ایران و پاکستان متمرکز بوده است. از آن‌جایی که درگیری بین چین و ایالات متحده از حدود و ثغور مشخصی فعلاً برخوردار نیست، نظام بین‌الملل حداقل در یک دهه آینده از بی‌اطمینانی‌ها، بی‌نظمی‌ها و به هم ریخته‌گی‌های فراوانی اثر خواهد پذیرفت.

## راه نرفته

# عبور رعیت از گذرگاه شهروندی



♦ ناهید فرید

تمدن و شهرنشینی در سرزمین ما ریشه‌ی عمیق دارد. باقی‌مانده‌ی شهرهایی به قدمت قرن‌ها، حکایت از این دارد که پیشینیان ما توانسته‌اند نظام زیستی حیرت‌انگیزی خلق کنند و آشکار است که همواره ملتی متمدن و ابداع‌گر بوده‌اند؛ اما با آن‌که تاریخچه‌ی شهروندمداری به یونان باستان و شهر آتن برمی‌گردد، ملت ما در عرصه‌ی نظام سیاسی و اعتنا به حقوق فردی، تاریخی طولانی ندارد. شاید به طور جدی بتوان یک یا دو دهه قبل از مشروطه‌خواهی اول (۱۹۰۳) را آغاز جنبش مدنی و شهروندی مردم افغانستان قلم‌داد کرد. از این منظر مشروطیت و آرمان‌های آن، با هیچ عصر و دوران دیگری قابل قیاس نیست و دست‌آورد‌هایش نیز منحصر به فرد و بسیار ممتاز است. در این نوشتار به طرح جایگاه کنونی مردم افغانستان در مسیر گذار از رعیت‌منشی به شهروندمحوری خواهیم پرداخت.

رعیت‌منشی یک نوع نگاه و جهان‌بینی تفوق‌طلبانه حاکمیت به مردم است که از بنیاد با نظام شهروندی و حقوق فردی مغایر و حتا با آن مخالف است. اصلاً رعیت از نگاه لغوی به گروهی گفته می‌شود که دارای سرپرست و راعی است.

تفاوت میان تفکر ارباب-رعیتی، با دولت‌مرد و سیاست‌مدار مدرن در جهان‌بینی آن‌ها نسبت به جامعه است. سیاست‌مداری که از شهروند فقط رایش را بخواهد ولی مردمش را رعیت بشمارد، هنوز یک ارباب است که به توسعه‌یافته‌گی سیاسی نرسیده است. در جوامع دموکراتیک که حکومت‌ها از طریق رأی مردم مشروعیت کسب می‌کنند، این «مطالبات شهروندی» است که مبنای برنامه‌های سیاست‌مدار را تشکیل می‌دهد. اگر همین خصیصه را از نظام سیاسی بگیریم، جامعه‌ای غیردموکراتیک خواهیم داشت که مردم نه تنها از حق دخالت در امور مملکت‌شان برخوردار نیستند بلکه رعایایی پنداشته می‌شوند که فقط باید فرمان ببرند و مالیات بپردازند.

اگر به ریشه‌ی اکثر مناسبات و عقاید جامعه‌ی‌مان هم بنگریم در خواهیم یافت که نظام ارباب-رعیتی هزاران سال بر این سرزمین حاکم بوده و حاکمیت‌های پادشاهی و یا اقتدارگرای چند دهه پیشین و حتا برخی رویکردهای حکومت کنونی نیز از بسط و تجمیم رابطه‌ی ارباب با رعیت شکل گرفته و مرکزیتی قدرت‌مند به آن بخشیده است.

قانون اساسی افغانستان نظام شهروندمحور را با اصولی چون حق حیات، آزادی‌های عمومی، حق رای، دسترسی به حقوق اولیه انسانی و حکومت انتخابی به رسمیت می‌شناسد، اما رویکرد حاکمان نسبت به حقوق مردم هنوز هم ناشی از مناسبات اقتدارگرایانه تاریخیست. امروزه حکومتی که بر اریکه قدرت تکیه زده نه تنها پاسخگوی دغدغه‌های بارز مردم افغانستان چون ناامنی، فساد سازمان یافته، حیف و میل سالانه میلیارد‌ها دالر از دارایی ملی، دستبرد در حق رای مردم، سرکوب عمدی اعتراضات عمومی، سلب حق دسترسی مردم به اطلاعات و تبعیض سیستماتیک ندارد، بلکه در عوض با گرفتن وجوهی هم‌چون مالیات، مردم را در حد رعیتی که فقط باید باج و خراج بدهند، ولی در برابر ظلم و بیداد حاکمیت دم بر نیاورند تقلیل داده است.

آمار نشان می‌دهد که در سال گذشته، حدود ۲.۵ میلیارد دالر بودجه ملی از منبع عواید داخلی تمویل شده بود که بخش عمده‌ی آن را مالیات جمع‌آوری شده از دارایی‌ها، معاشات، صفایی و تجارت‌های ملی تشکیل می‌داد. مردم با درک این مسوولیت که باید مالیات بدهند به خودکفایی کشور کمک کرده‌اند، غافل از این‌که در مقابل، باید به عنوان شهروندان آگاه، مطالبات مشروع‌شان را از نظام به کرسی بنشانند.

استفاده از حق انتخاب، شاید اساسی‌ترین مولفه‌ی گذار به شهروندی باشد. اما با آن‌که مردم بارها پای صندوق رای رفتند، برآیند هیچ‌کدام از آن انتخابات‌ها رفاه نبود و اکثریت مطالبات شهروندی در حد برنامه و حرف باقی ماند. بر علاوه، با آن‌که تجربه «رای دادن» برای مردم افغانستان نوید تازه‌ای از عبور به جانب شهروند شدن بود، اکثریت تجربه‌های انتخاباتی، با حس عمومی ندامت و سرخورده‌گی ناشی از تقلب و دست‌برد به آرای عمومی همراه بود.

مردم شهروند می‌شوند تا حقوقی را اعاده کنند که ذاتاً و اصالتاً بی‌هیچ منت و قیمتی متعلق به ملت است. امنیت، کار، آزادی، برابری در برابر قانون و دست‌رسی به حقوق ابتدایی، بخشی از این حقوق است. اگر نظام عمداً سیستمی برای تحقق و نظم دادن به مناسبات حقوقی ملت با نظام بر اساس ضوابط معقول و مشروع ایجاد نکرد، این بدان معنا است که دیدگاه گذشته‌گرا و ارباب-رعیتی را تغییر نداده و قرار نیست این رویکرد خودبیه‌خود و بدون مبارزه هدف‌مند تغییر بکند. باید ساکنان قصبه‌ی رعیت از پل و گذرگاه قانون و حقوق فردی عبور کنند تا به شهر و نظام شهروندی برسند و این عبور قیمتی دارد.

این یک جنگ تمام عیار است. جنگ میان دولت‌شهر و نظام ارباب-رعیتی، میان شفافیت و الیگارش‌ی قوم‌سالار، میان دولت آینده‌گرا و دولت گذشته‌گرا، میان مردم‌دانی آگاه، تحصیل کرده و سربلند در برابر اقلیتی تن‌آسا و فرصت‌طلب، میان دوست‌داران میهن و کسانی که تعلق به وطن ندارند. مردم تعیین می‌کنند که کدام یک پیروز این میدان است.

## دشواری توسعه سیاسی در افغانستان:

# تقابل دولت مرکزگرا و جامعه مرکزگرای



بخش چهارم

یعقوب ابراهیمی، استاد علوم سیاسی در دانشگاه کارلتون

### دولت‌سازی مداخله‌گرانه: حکومت‌داری حزب دموکراتیک خلق افغانستان

بر خلاف روش محافظه‌کارانه‌ی سلطنت مصاحبان، دولت حزب دموکراتیک خلق افغانستان (۱۹۷۸-۱۹۹۲) برای گسترش پایه‌های اقتدار خویش به روش دگرپسندی اجتماعی و دخالت مستقیم در امور جامعه روی آورد. هدف این استراتژی حفظ و استحکام دولت مرکزگرا از طریق گسترش نهادها و برنامه‌های دولتی و بسط دادن ساختار و سازمان‌های حزب حاکم در سراسر کشور بود (سایکوفسکی ۱۹۸۱، صص. ۱۷۲-۱۷۴). دو شاخه‌ی اصلی این حزب (خلق و پرچم)، هر چند در پاره‌ای از سیاست‌ها و عمل‌کردهای دولتی از هم تفاوت داشتند، اما هر دو شاخه تا پایان حکومت این حزب به طور تقریباً مشابه «دخالت مستقیم» در امور جامعه و مهندسی اجتماعی را سرمشق برنامه‌ی دولت‌سازی خودشان قرار دادند.

پس از این که کارزار رادیکال شاخه خلق با مقاومت داخلی گسترده و مخالفت خارجی مواجه شد و نهایتاً شکست خورد، شاخه پرچم کوشید تا استراتژی دخالت مستقیم در امور جامعه را با روی آوردن به مدارای بیشتر و با استفاده از روش‌های میانجی‌گری و باج‌دهی تملیف کند. این روش در حالی که برنامه‌ی دولت‌سازی حزب حاکم را شاخ و برگ نو می‌بخشید، پوششی نیز برای سیاست‌های قهرآمیزی بود که هم‌زمان عملی می‌شدند (روبین ۲۰۰۲، صص. ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۶۵-۱۶۶). بنا بر این، می‌توان گفت که علی‌رغم گردش حکومت‌ها، گسترش شورش‌ها و گوناگونی روش‌های حکومت‌داری در طول حکمرانی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، این دولت (به خصوص تا پایان دهه هشتاد میلادی) به طور مستمر از سیاست دخالت مستقیم در امور جامعه و مهندسی اجتماعی با شیوه‌هایی چون استحکام و گسترش حزب حاکم در سراسر کشور، توسعه «طبقه کارگر» در شهرها، و گسترش واحدهای حزبی و کوپراتیف‌های دهقانی در روستاها استفاده کرد (جیوستوزی ۲۰۰۰، صص. ۱۵-۵۵، ۷۰، ۷۱، ۹۵-۹۹).

حزب دموکراتیک خلق به دنبال کودتای نظامی هفت ثور در برابر آخرین بازمانده‌ی خاندان مصاحبان (محمد داوود) که خود پنج سال قبل از آن سلطنت خانوادگی را با کودتا برانداخته و در پی آن اعلان جمهوریت کرده بود، به قدرت رسید. ابتدا شاخه‌ی خلق به دلیل داشتن دست بالا در ارتش و نقش مرکزی در کودتا قدرت را قبضه کرد و تا تهاجم شوروی در دسامبر سال ۱۹۷۹ برای بیست ماه زمام حکومت افغانستان را به دست گرفت. نخستین اقدام حکومت شاخه‌ی خلق برای گسترش نفوذ دولت در اطراف و ولایات برنامه‌ی تأسیس نهادهای حزب حاکم در سطح ولایات، ولسوالی‌ها و حتا روستاها و گسترش نهادها و برنامه‌های دولت مرکزی در لایه‌های جامعه سنتی افغانستان بود (جیوستوزی ۲۰۰۹، صص. ۳۶-۴۰). دولت از طریق این برنامه‌ها می‌خواست «کمیته‌های حزبی» را در ولایات، شهرها، ولسوالی‌ها و روستاها جاگزین نهادهای سنتی قدرت یعنی چرگه‌ها و شوراها ساخته و «منشی‌های حزبی» را که اکثراً معلمان و افسران گسسته از جوامع روستایی بودند، جاگزین خان‌ها و اربابان بسازد و نقش آن‌ها را به حیث بازیگران و کارگزاران رسمی محلات برجسته سازد (روبین ۲۰۰۲، صص. ۱۱۸، سایکوفسکی ۱۹۸۱، صص. ۱۷۲-۱۷۴).

حکومت شاخه‌ی خلق، برنامه‌های اصلی‌اش را با نشر سلسله‌ای از فرمان‌ها که دربرگیرنده‌ی تغییرات بنیادین در امور مهم اجتماعی از مالکیت زمین و مهر ازدواج تا نظام اجاره و قرضه بود، همه‌گانی ساخت (روبین ۲۰۰۲، صص. ۱۱۶). تلاش برای اجرای این برنامه‌ها، دولت شدیداً شکننده اما رادیکال شاخه‌ی خلق را با جامعه محافظه‌کار افغانستان، به ویژه در اطراف و روستاها، مواجه ساخت. نخستین قیام مسلحانه در برابر دولت در تابستان سال ۱۹۷۸ در نورستان به رهبری متنفذین روستایی و اسلام‌گرایانی که در اواسط دهه هفتاد میلادی از تعقیب حکومت سردار داوود به پاکستان فرار کرده بودند راه‌اندازی شد - چیزی که به زودی به شکل شورش به سراسر افغانستان گسترش یافت. با افزایش این شورش‌ها، دولت اداره‌ی بخش‌های وسیعی از روستاهای افغانستان را از دست داد. سندهای به جامانده از آن زمان نشان می‌دهند که تا اواخر سال ۱۹۷۹، حکومت شاخه‌ی خلق



مداخله‌ی مستقیم با شیوه‌هایی چون اصلاحات ارضی، کوپراتیفی‌سازی کار و زمین، گسترش نهادها و برنامه‌های دولت در روستاهای افغانستان و بسط دادن ساختار حزب حاکم در سراسر کشور از طریق ایجاد کمیته‌های حزبی و عضوگیری از میان روستاییان دنبال می‌شد. بر اساس داده‌های رسمی، اصلاحات ارضی و گسترش کوپراتیف‌ها در مجموع حدود ۴۵۰ هزار کشاورز و فقیر بی‌زمین را به سوی خود کشاند.

خیره‌کننده‌ی در بازپس‌گیری ولایات و ولسوالی‌ها از مجاهدین و شورشیان داشت، دولت فاقد نیروی امنیتی کافی برای حفظ درازمدت این مناطق بود (جیوستوزی ۲۰۰۰، صص. ۷۰-۷۱). بنا بر این، حزب حاکم برای پرکردن خلای امنیتی، برنامه ایجاد ملیشه‌های قومی را تقریباً در تمام ولایات افغانستان روی دست گرفت. اما برخلاف انتظار طراحان این پروژه، گروه‌های ملیشه به مرور زمان بلای جان دولت شدند و در مناطقی که در کنار ارتش می‌جنگیدند، کیفیت عملیاتی و تکتیکی ارتش را نیز شدیداً ضربه زدند. نهایتاً، اکثر این ملیشه‌ها در سال‌های آخر حکومت شاخه‌ی پرچم به گروه‌های مجاهدین پیوستند و در براندازی این حکومت در بهار سال ۱۹۹۲ نقش کلیدی بازی کردند.

این یافته‌ها نشان می‌دهند که هر سه استراتژی دولت‌سازی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در نهادینه‌ساختن رابطه‌ی دولت مرکزگرا و ساختارهای پراکنده و مرکزگرای قدرت در اطراف ناکام ماندند. هر چند این برنامه‌ها دست‌آوردهای محدودی در برخی ولایات داشتند، اما این دست‌آوردها در نهایت ناچیزتر از آن بود تا بقای دولت را در درازمدت تضمین کند. به گونه‌ی مثال، سقوط ولایت کنر به دست مجاهدین در اکتبر ۱۹۸۸، نشان می‌دهد که حکومت توانسته بود هواداران و حامیان پروپاقرصی را در این ولایت دورافتاده و مورد تهدید مکرر گروه‌های مجاهدین مورد حمایت پاکستان سروسامان دهد. پس از سقوط این ولایت حدود پنج‌هزار ساکن این ولایت که اکثر حامیان و سرسپرده‌گان دولت بودند به ولایت ننگرهار گریختند. در عین حال، در انتخاباتی که مجاهدین در ۱۲ مارچ ۱۹۹۰ در کنر برگزار کردند حدود ۶۰ هزار نفر (تقریباً ۵۰ درصد واجدان شرایط رای‌دهی) را به دلیل این که هواخواه دولت شناخته شده بودند از لیست انتخابات حذف کردند (جیوستوزی ۲۰۰۰، صص. ۱۹۱). اما با وجود هم‌چون موفقیت‌های قسمی، حکومت شاخه‌ی پرچم در بسیج سراسری مردم به حمایت از دولت فراتر از کابل و شهرهای بزرگ موفق نبود. این ناتوانی به تدریج به فرسایش نهادهای حزبی و تأسیسات دولتی و در نهایت به کاهش حامیان حکومت در ولایات منجر شد و پس از سقوط اتحاد شوروی، بزرگ‌ترین حامی بین‌المللی حزب حاکم، به فروپاشی کامل دولت انجامید. دولت حزب دموکراتیک خلق افغانستان بالاخره توسط گروه‌های جهادی و شورشی که در جریان جنگ سرد مورد حمایت غرب بودند و در سیاست داخلی اکثراً در دام برنامه‌های قومی و فرقه‌ای افتاده بودند در بهار سال ۱۹۹۲ از میان برداشته شد. گروه‌های فاتح مجاهدین زیربناها و تأسیسات دولت یک‌صدساله‌ی افغانستان را از بنیاد نابود کردند، منابع آن را غارت و نهایتاً «جنگ همه علیه همه» را در سراسر کشور شعله‌ور کردند. در نتیجه‌ی گذار قدرت از حزب دموکراتیک خلق به مجاهدین، افغانستان به عصر پیش از عبدالرحمان که نمودار آن فقدان اقتدار مرکزی موثر، تعدد مراکز قدرت، بی‌ثباتی سیاسی و جنگ‌های داخلی بود، برگشت (کاکر ۱۹۷۹، صص. ۴۷-۴۸؛ نوبل-کریمی ۲۰۱۳، صص. ۴۲-۴۳).

عضوگیری از میان دهقانان و روستاییان را شدت بخشید، اما در نهایت این برنامه به آن گسترده‌گی نبود تا نفوذ حزب در روستاها را به گونه‌ی موثر تضمین کند. مثلاً حزب حاکم توانست شمار اعضایش در میان دهقانان را از سه هزار و ۳۰۰ نفر در سال ۱۹۸۰ به ۳۵ هزار و ۳۰۰ نفر در سال ۱۹۸۷ افزایش دهد، اما این شمار در مقایسه به جمعیت عظیم روستایی افغانستان رقم ناچیزی بود (جیوستوزی ۲۰۰۰، صص. ۴۷). بنا بر این، می‌توان گفت که برنامه دخالت مستقیم حزب دموکراتیک خلق افغانستان، علی‌رغم سرمایه‌گذاری عظیم روی برنامه‌های اصلاحات ارضی، کوپراتیفی‌سازی و گسترش واحدهای حزب در اطراف افغانستان ناکام ماند و در نتیجه دولت نتوانست با استفاده از این استراتژی رابطه‌ی قاعده‌مندی با جامعه مرکزگرای برقرار کند.

موازی با استراتژی مداخله‌گرانه، حزب حاکم از شیوه‌های دولت‌سازی و حکومت‌داری نرم نیز استفاده کرد. هدف این برنامه تطمیع و جذب اعتماد زمین‌داران، روحانیون، روسای قبایل و متنفذان قومی به حمایت از سیاست‌های دولت و عادی‌سازی رابطه‌ی دولت مرکزی با اطراف بود. در چارچوب همین برنامه، دولت افغانستان بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ ادعا کرد که حدود ۳۳ میلیارد افغانی را برای حمایت از اسلام از طریق پروژه‌های مسجدسازی، مدیریت مساجد، بهبود زنده‌گی روحانیون و گسترش آموزش دینی خرج کرده است (روبین ۲۰۰۲، صص. ۱۳۶). در پرتو همین سیاست، حزب حاکم، اسلام را به حیث دین رسمی افغانستان در سال ۱۹۸۷ درج قانون اساسی کرد، تا پایان سال ۱۹۸۹ شمار علمای دین و ملاهایی را که از بودجه دولت معاش و کوپون دریافت می‌کردند به بیش از ۲۰ هزار رساند و در طول همین مدت یک هزار و ۷۴۹ مسجد را از بودجه دولت بازسازی یا نو بنا کرده بود (جیوستوزی ۲۰۰۰، صص. ۵۸؛ روبین ۲۰۰۲، صص. ۱۶۵-۱۶۶). علاوه بر این، حکومت شاخه‌ی پرچم به امید افزایش متحدانش در کشور، برنامه‌های تشویقی‌ای را برای گروه‌های خاص روی دست گرفت و قشرهایی چون روحانیون، خان‌ها و اربابان را در بدل حمایت‌شان از دولت مرکزی اکثراً از برنامه‌ی اصلاحات ارضی که «خط سرخ» حزب حاکم شناخته می‌شد مستثنی کرد (روبین ۲۰۰۲، صص. ۱۴۲). دولت هم‌چنان کوشید چرگه‌ها و شوراها را محلی را احیا و آن‌ها را در حمایت از «شورای انقلابی» ترغیب کند (جیوستوزی ۲۰۰۰، صص. ۱۳۷-۱۴۰).

اما این برنامه، به دلیل انهدام زیربناها و محلی و گسست شبکه‌های اجتماعی چرگه‌های سنتی در اثر جنگ و، بنا بر این، ناکارایی چرگه‌های بر ساخته‌ی دولت در پاسخ‌دهی به فشارهای شدید سیاسی و نظامی با ناکامی گسترده مواجه شد (جیوستوزی ۲۰۰۰، صص. ۱۴۰). موازی با دو استراتژی دخالت مستقیم و مصالحه، اتکا به قوه‌ی قهریه ستون سوم برنامه‌ی دولت‌سازی حکومت شاخه‌ی پرچم بود. در طول دهه هشتاد میلادی، این حکومت به طور گسترده برای مهار مخالفانش در شهرها و حفظ اداره‌ی روستاها به ارتش، سارندوی، خادوواد متکی بود. با آن که ارتش توانایی

از مجموع ۳۵ هزار و ۵۰۰ روستای افغانستان، توانسته بود فقط اداره‌ی پنج هزار و ۵۰۰ روستا را حفظ کند (جیوستوزی ۲۰۰۰، صص. ۱۷). به این معنا که دولت وقت اداره‌ی حدود ۸۵ درصد جوامع روستایی کشور را از دست داده بود. هم‌چنان گسترش شورش‌ها هم‌زمان بود با شدت اختلاف‌های دورن‌حزبی بین شاخه‌های خلق و پرچم که چرخه‌ی حکومت‌داری را به تدریج فلج‌تر ساخته بود.

در اوج این بحران، نظامیان اتحاد شوروی با شعار نجات «دولت دوست» از سقوط کامل آن به دست بنیادگرایان در دسامبر ۱۹۷۹ به افغانستان هجوم آوردند و برای ۱۰ سال آینده در جنگ گسترده و خونین در کنار حزب دموکراتیک خلق ایستادند. با تهاجم شوروی به افغانستان شاخه‌ی پرچم با حمایت روس‌ها، قدرت را به دست گرفت. اما علی‌رغم گردش رهبری از یک شاخه‌ی حزب به شاخه‌ی دیگر، حکومت با آن که کوشید برنامه‌هایش را با روی دست‌گرفتن مدارای سیاسی و تاکتیک‌های گوناگون تملیف کند، کماکان به سیاست کلان دخالت مستقیم در امور جامعه و مهندسی اجتماعی به عنوان روش اصلی دولت‌سازی ادامه داد. استراتژی دولت‌سازی شاخه‌ی پرچم را می‌توان به سه بخش دسته‌بندی کرد: دخالت مستقیم در امور جامعه، تاکتیک‌های نرم و استفاده از قوه‌ی قهریه.

مداخله‌ی مستقیم با شیوه‌هایی چون اصلاحات ارضی، کوپراتیفی‌سازی کار و زمین، گسترش نهادها و برنامه‌های دولت در روستاهای افغانستان و بسط دادن ساختار حزب حاکم در سراسر کشور از طریق ایجاد کمیته‌های حزبی و عضوگیری از میان روستاییان دنبال می‌شد. بر اساس داده‌های رسمی، اصلاحات ارضی و گسترش کوپراتیف‌ها در مجموع حدود ۴۵۰ هزار کشاورز و فقیر بی‌زمین را به سوی خود کشاند. اما همین داده‌ها نشان می‌دهند که شمار کشاورزان پروپاقرص پیرو دولت هرگز از ۲۰۰ هزار (حدود ۱۲ درصد کل کشاورزان افغانستان) در دهه هشتاد میلادی بالا نرفت (جیوستوزی ۲۰۰۰، صص. ۱۸). علاوه بر اصلاحات ارضی و کوپراتیفی‌سازی کشاورزی، حکومت شاخه‌ی پرچم سرمایه‌گذاری عظیمی روی گسترش واحدهای حزب حاکم در اطراف کرد. طور مثال، شمار کمیته‌های ولسوالی حزب بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴ از ۱۰۴ به ۲۰۵ بالا رفت و هم‌چنان کمیته‌های محلی در مناطق «حساس» مرزی بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷ از ۴۴۳ به ۱۳۳۱ افزایش یافت (جیوستوزی ۲۰۰۰، صص. ۳۶-۳۷). اما علی‌رغم گسترش کمی و نهادی حزب حاکم در اطراف افغانستان، کیفیت و کارکرد این واحدها شدیداً تحت تأثیر مدیریت ضعیف و خلای رهبری قرار داشت. به گونه‌ی مثال، در اواسط دهه هشتاد، حدود ۵۰ درصد از کاردها و اعضای کمیته‌های ولایتی، ولسوالی و محلی به دلیل بیگانه‌گی با ساحه و تهدیدات امنیتی خارج از محل مأموریت‌شان زنده‌گی می‌کردند (جیوستوزی ۲۰۰۰، صص. ۳۷). این موضوع رسیده‌گی فوری به امور مربوط را دشوار ساخته و کارکرد این کمیته‌ها را شدیداً متاثر ساخته بود. هرچند حزب دموکراتیک خلق کوشید برای پرکردن این خلا

# مدیریت «آبروی افغانستان»؛ آب‌گیری بند کمال خان در ماه قوس آغاز می‌شود



محمد حسین بیگ‌خواه

محمد اشرف غنی، رئیس‌جمهور کشور، روز یکشنبه، پنجم اسد، در سفر به ولایت نیمروز، وعده داد، آب‌گیری این پروژه مهم زیربنایی پس از سال‌ها انتظار، در ماه قوس سال روان

خورشیدی، ۱۳۹۹ آغاز می‌شود.

بازدید او از بند آب‌گردان کمال خان، که بهره‌برداری از آن گام مهمی برای مدیریت آب‌های مرزی افغانستان با ایران پنداشته می‌شود، چند روز پس از سفر معاون وزیر خارجه ایران به کابل، حساسیت‌برانگیز شده است. از دید ساکنان نیمروز، باوجود چالش‌های امنیتی و «تلاش‌های سیاسی و استخباراتی» برای کندی و توقف کار ساخت بند، اما بازم امیدواری‌ها برای پایان کار پروژه‌ای که چندین نسل از نیمروزیان منتظر عملی شدن آن بودند، زیاد است.

بر اساس معلومات ارایه شده از سوی «حوزه‌ی دریایی هلمند پایینی» در ولایت نیمروز، بند کمال خان توانایی تولید ۱۶ مگوات برق دارد و ارتفاع ۱۶ متری آن می‌تواند ۵۲ میلیون مترمکعب آب ذخیره کند که با آن ۸۰ هزار هکتار زمین کشاورزی آبیاری می‌شود.

به روایت مقام‌های محلی نیمروز، احداث ساختمان اصلی بند، حدود ۸۰ درصد پیش‌رفت داشته و ممکن است زودتر از موعد اعلام شده از سوی رئیس‌جمهور، آب‌گیری آغاز شود.

نعمت‌الله صدیقی، عضو شورای ولایتی نیمروز، بر این باور است که بند کمال خان، پروژه‌ای سیاسی است و دستگاه‌های استخباراتی کشورهای همسایه تلاش دارند، مانع پیش‌رفت کار ساخت‌وساز آن شوند.

به گفته‌ی او، با توجه به وضعیت جغرافیایی و پستی‌بانی



همه‌جانبه مردم از کار ساخت بند، امیدواری‌ها برای آغاز آب‌گیری در «بخشی از بند» تا ماه قوس سال روان خورشیدی وجود دارد.

این نماینده مردم در شورای ولایتی، از تهدیدهای امنیتی و کارشکنی در روند ساخت‌وساز بند کمال خان نگران است و از حکومت افغانستان می‌خواهد، برای تأمین امنیت این پروژه مهم زیربنایی و جلوگیری از تهدیدهای امنیتی احتمالی، تلاش بیشتری به خرج دهد.

ریاست تصدی محافظت عامه، مسوولیت برقراری امنیت تأسیسات بند در نیمروز را بر عهده دارد. خوشحال سعادت، رئیس این تصدی، از تأمین امنیت این بند اطمینان می‌دهد، اما ساکنان نیمروز، خواهان افزایش نیروهای امنیتی در اطراف بند هستند.

عتیق‌الله نورزاد، از فعالان مدنی نیمروز، در صحبت با ۸ صبح می‌گوید نیمروزیان بیش‌تر از ۸۰۰ سال است که چشم‌انتظار بهره‌برداری از بند کمال خان هستند و آغاز روند آب‌گیری آن، آرزوی دیرینه‌ی آن‌ها را برآورده می‌کند.

او پافشاری می‌کند، مردم نیمروز، با تمام توان از جان و مال‌شان برای تأمین امنیت این پروژه استفاده می‌کنند

## افغانستان و چالش‌های فراراه هم‌گرایی منطقه‌ای

متین امین

جهانی شدن، گسترش ارتباطات، تسهیلات بی‌سابقه در حمل‌ونقل، توسعه تجارت، انفجار اطلاعات و ظهور تکنولوژی‌های مدرن، دولت‌ها و ملت‌های دنیا را از پشت مرزهای ملی‌شان برون کرده و مفهوم قدیمی وستفالیایی دولت‌مملت را به چالش کشیده است. در دنیای امروز مسلم شده است که هیچ کشوری به تنهایی خود نمی‌تواند به ثبات، رفاه، توسعه، تولید ثروت و امنیت پایدار دست یابد، مگر این‌که در تعامل، همکاری و هم‌گرایی با همسایه‌گان و منطقه خویش به سر برسد. در حقیقت دنیای امروز، دنیای فاقد مرز و دنیای فروپاشی دیوارهای جغرافیایی است. افغانستان به عنوان یک کشور محاط به خشکه اما در یک موقعیت منحصر به فرد، بیش‌تر از هر کشور دیگری قربانی موقعیت استراتژیک خویش شده است. لشکرکشی‌های متداوم و جنگ‌های تحمیلی ناشی از اهمیت جغرافیا، فرصت دولت‌سازی، ملت‌سازی و مبارزه با فقر را از کشور گرفته است. در سال‌های متعددی افغانستان یا به عنوان گذرگاه برای تسخیر شبه‌قاره هند استفاده شده است، یا

حایل میان کشورهای استعماری و یا هم‌میدانی برای جنگ‌های نیابتی بوده است. برای اولین بار است که «ایده اتصال منطقه‌ای در محور افغانستان» کشورمان را از میدان بازی به یک بازی‌گر اصلی در قلب منطقه تبدیل می‌کند. در ایده اتصال منطقه‌ای در محور افغانستان، افغانستان به عنوان نقطه اتصال و تعامل نه نقطه تضاد و تقابل، حیثیت چهارراهی را ایفا می‌کند که بیش‌تر از سه میلیارد نفوس جهان را در آسیای میانه، جنوب آسیا، آسیای جنوب‌شرقی و خاور میانه وصل می‌کند. اتصال منطقه‌ای علاوه بر این‌که برای افغانستان رفاه، رشد اقتصادی و ثبات به وجود می‌آورد، ارزش ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کل منطقه را نیز افزایش می‌دهد. قاچاق انسان و مواد مخدر کاهش پیدا کرده، بحران تروریسم و افراطیت دینی مهار و مدیریت می‌گردد. در اتصال منطقه‌ای، علاوه بر ده‌ها هزار شغلی که ایجاد می‌شود، صدها میلیون دالر از ناحیه ترانزیت انرژی، وارد بودجه ملی افغانستان می‌گردد. اتصال منطقه‌ای تمام منطقه را در یک زنجیره ثبات دسته‌جمعی گره می‌زند که بی‌ثباتی یک کشور مستقیماً روی ثبات کل منطقه تأثیر می‌گذارد. خطوط انرژی و لوله‌های نفت و گازی که از خاک افغانستان عبور می‌کند، در حقیقت تضمین‌کننده امنیت افغانستان نیز است. آن‌چه مسلم است، جنوب آسیا به شدت با کمبود انرژی مواجه بوده و آسیای میانه یکی از مناطق سرشار از انرژی جهان است. افغانستان نزدیک‌ترین، ارزان‌ترین و مناسب‌ترین مسیر انتقال لاین انرژی است. افغانستان علاوه بر

فرامرزی در حوزه غرب کشور سخن می‌زند و از دید او، با افزایش جمعیت، تغییرات آب‌وهوایی و کاهش منابع آب شیرین، اهمیت آب بیش‌تر از هر زمان دیگری افزایش یافته است.

آقای عظیمی هشدار می‌دهد، مسایل آب پیچیده‌گی‌های خاص خود را دارد و باید سال‌ها در مورد آن میان کشورها بحث و گفت‌وگو شود، از همین رو، آب‌های مرزی نباید در «سند جامع همکاری‌های راه‌بردی ایران و افغانستان» گنجانده شود.

در اوضاعی که طی ماه‌های اخیر، به رودخانه افکندن شهروندان افغانستان در مرز ایران و آتش‌گرفتن موتر شهروندان افغانستان در شهر یزد، روابط میان دو کشور را سرد کرد؛ سفر رئیس‌جمهور غنی به نیمروز تنها چند روز پس از سفر عباس عراق‌چی، معاون وزیر خارجه ایران، به کابل صورت گرفت.

از دید کارشناسان امور سیاسی، رابطه‌ای مستقیم میان سفر عراق‌چی به کابل و سفر غنی به نیمروز وجود ندارد، اما سفر رئیس‌جمهور به نیمروز و تأکید بر مدیریت آب‌های فرامرزی، دو پیام مشخص داخلی و خارجی دارد.

جمشید نیک‌جو، آگاه امور سیاسی باور دارد، در سفر رئیس‌جمهور، نخست به نیمروزیان اطمینان داده شد که حکومت به فکر مدیریت آب و رفع تشنه‌گی آنان است؛ و دوم برای ایران این پیام ارسال شد که افغانستان با تمام مشکلات و نابسامانی‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی، برای مدیریت آب‌های مرزی‌اش مصمم است. پس از روی کار آمدن حکومت وحدت ملی، تلاش‌های چشم‌گیری برای مدیریت آب در کشور انجام شد، در زمان همین حکومت بود که پس از سال‌ها بند سلما در هرات به بهره‌برداری رسید و ساخت‌وساز بندهای بخش‌آباد در فراه و کمال‌خان در نیمروز شدت گرفت.

رئیس‌جمهور غنی باری گفت: «مسأله‌ی آب، آب‌روی افغانستان است» در مقابل، حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، از ساخت‌وساز بندهای آب‌گردان در افغانستان ابراز نگرانی کرد و اقدامات افغانستان در مدیریت آب را «خودسرانه» خواند.

### ۳. نام‌تجانس بودن نظام‌های سیاسی-اقتصادی کشورهای منطقه

چالش سوم فراراه اتصال منطقه‌ای، عدم تجانس و همگونی نظام‌های سیاسی-اقتصادی کشورهای منطقه است. به عنوان نمونه، هند بزرگ‌ترین دموکراسی جهان را دارد و پیرو نظام بازار آزاد است، اما پاکستان با وجود آن‌که انتخابات برگزار می‌کند و خود را یک کشور دموکراتیک می‌داند، اما پیوسته در آن حکومت‌های ملکی با کودتاهایی نظامی سرتگون می‌شوند. در پاکستان نظامی‌ها به دلیل قدرت و نفوذ زیادشان، در مواردی که پروژه‌های بزرگ منطقه‌ای، منافع صنفی‌شان را تأمین نکند، اجازه تطبیق را نمی‌دهند. افغانستان از نگاه اقتصادی علی‌رغم آن‌که تابع نظام بازار آزاد است و عضویت سازمان تجارت جهانی را نیز کسب کرده است، با آن هم راه درازی در پیش دارد تا با استانداردهای این سازمان سازگار و هم‌سو شود.

ایران یک نظام سیاسی کاملاً متفاوت از بقیه جهان دارد. نظام ولایت فقیه و نهادهای قدرت‌مند مانند شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، سپاه پاسداران، بسیج و... سازمان‌هایی هستند که در مسایل فراملی، مواضع تأثیرگذار دارند. تحریم‌های بین‌المللی بر جمهوری اسلامی ایران، وضعیت را پیچیده‌تر ساخته و راهاندازی پروژه‌های بزرگ منطقه‌ای را دشوارتر می‌گرداند. کشورهای آسیای میانه، نظام‌های سیاسی مقتدر با اقتصاد متمرکز دولتی دارند. در اکثر این کشورها، مسایل امنیتی در راس اولویت‌های‌شان قرار داشته و در مباحث اتصال منطقه‌ای، اگر شایبه‌ای از ناامنی و بی‌ثباتی را حس کنند، از خیر آن می‌گذرند. در منطقه‌ی ما، ترکمنستان و اوزبیکستان تازه عضویت ناظر در سازمان تجارت جهانی را کسب کرده‌اند که عدم عضویت این دو کشور مهم در سازمان تجارت جهانی نیز می‌تواند روند اتصال منطقه‌ای را به تأخیر بیندازد.

### ۴. نبود زیربنای ترانسپورتی در افغانستان

نبود شاهراه‌های بزرگ و استاندارد که ظرفیت انتقال حجم بزرگ کالا را داشته باشد و یا میدان‌های هوایی بزرگ که بتواند میلیون‌ها تن کالا و صدها هزار مسافر را جابه‌جا کنند، نیز یکی از چالش‌ها فراراه اتصال منطقه‌ای است. افغانستان اگر خواسته باشد به عنوان چهارراه اتصال منطقه‌ای مطرح شود، ناگزیر است که

سرمایه‌گذاری لازم را در مدیریت و ارتقای ظرفیت گمرکات، جاده‌های بزرگ و میدان‌های هوایی استندرد، با ظرفیت کلان و حرفه‌ای راه‌اندازی کند.

### ۵. رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه‌ی ما

چالش پنجم فراراه اتصال منطقه‌ای، رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه است. روسیه‌ی پوتین، با الهام از دکترین جیمز مونرو، قلمرو شوروی سابق را حوزه نفوذ روسیه‌ی امروز می‌داند. بر بنیاد دکترین «اورآسیای روسیه» راه‌اندازی هرنوع پروژه اتصال منطقه‌ای از مسیر افغانستان، به معنای کاهش نفوذ روسیه بر آسیای میانه تلقی می‌شود. از طرف دیگر ایالات متحده امریکا علاقه‌مند راه‌اندازی پروژه «راه ابریشم بزرگ جدید» است. در این پروژه، منابع آسیای میانه از مسیر افغانستان به جنوب آسیا انتقال پیدا می‌کند. در تصور روس‌ها و ایرانی‌ها، این پروژه نفوذ روسیه بر آسیای میانه را کاهش داده و احتمال انتقال انرژی آسیای میانه از مسیر ایران را منتفی می‌گرداند. در میانه‌ی این دو نگاه متضاد، ابرپروژه «بتکار یک کمربند یک راه» جمهوری خلق چین است. پروژه ابتکار یک کمربند یک راه یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌ها در تاریخ بشر است. در این پروژه تا ماه مارچ سال جاری (۲۰۲۰) ۱۳۸ کشور جهان با چین تفاهم‌نامه مشارکت امضا کرده‌اند. پروژه ابتکار یک کمربند یک راه از دو طریق منطقه‌ی ما را در خواهد نوردید؛ از مسیر دهلیز اقتصادی چین و پاکستان (CPEC) و از مسیر سینکیانگ-آلماتا-بشکیک و تاشکند. از آن‌جایی که چین نفوذ و حضور گسترده در منطقه‌ی ما ایجاد کرده است، هم روسیه و هم ایالات متحده امریکا نگران چگونگی انکشاف این پروژه در این منطقه و سایر مناطق جهان شده‌اند. مخصوصاً در این روزها، نیویارک تایمز از قرارداد بزرگ میان چین و ایران پرده برداشته است؛ قراردادی که ارزش آن بر اساس اطلاعات این روزنامه معتبر (نیویارک تایمز) بر ۴۰۰ میلیارد دالر بالغ می‌گردد. چنان‌چه گزارش شده است که بخشی از مبلغ این پروژه‌ی بزرگ در انکشاف بندر چابهار نیز به مصرف می‌رسد؛ بندری که افغانستان و هند حساب زیادی روی آن باز کرده‌اند. اگر این گزارشات مبنی بر هزینه کردن بخشی از این پروژه بزرگ بر چابهار و یا ملحقات آن حقیقت داشته باشد، گره دیگری بر کلاف انتقال منطقه‌ای در محور افغانستان است.

این‌که مسیر انتقال انرژی است، به دلیل کثرت و تنوع معادن طبیعی و سرمایه‌ی ۳ تریلیون دالری خویش در زیر زمین، می‌تواند یکی از مقاصد بزرگ کشورها و شرکت‌های چندملیتی نیز باشد. استخراج، پروسس، انتقال و بهره‌برداری مواد خام افغانستان، مستلزم اتصال منطقه‌ای است و بدون همکاری و هم‌گرایی کشورهای منطقه، نه افغانستان می‌تواند از این منابع بزرگ استفاده کند و نه کشورهایی که به آن نیاز دارند.

طبیعی است که اتصال منطقه‌ای در محور افغانستان با چالش‌های بزرگ و جدی نیز مواجه است که بدون شناخت دقیق این چالش‌ها، رویای اتصال منطقه‌ای در محور افغانستان تعبیرناشده باقی خواهد ماند. در این مقاله تلاش کرده‌ام تا پنج چالش عمده را به بررسی بگیرم.

### ۱. ادامه ناامنی و بی‌ثباتی در افغانستان

یکی از چالش‌های اساسی فراراه اتصال منطقه‌ای در محور افغانستان، تداوم خشونت‌های گسترده در کشور است. خشونت‌های جاری در افغانستان، از یک طرف امکان ساخت‌وساز و هموارسازی بستر اتصال منطقه‌ای را سلب کرده و از طرف دیگر عملاً حمل‌ونقل هرنوع کالا را ناممکن می‌گرداند. در عین حال کشورهای آسیای میانه نگران هستند که اگر اتصال منطقه‌ای رفت‌وآمد انسان و کالا را تسهیل کند و خشونت‌های جاری هم‌چنان ادامه داشته باشد، احتمالاً افراطیت دینی موجود در افغانستان، به آسیای میانه نفوذ کرده باعث گسترش ناامنی و خشونت‌های مذهبی در این کشورها شود.

### ۲. اختلافات ارضی و مرزی

اختلافات ارضی و مرزی مانع دیگری است که فراراه اتصال منطقه‌ای قرار گرفته است. متأسفانه یکی از میراث‌های ناخوش‌ایند استعمار در منطقه‌ی ما، اختلافات ارضی و مرزی است که ملت‌های منطقه دهه‌ها است از آن رنج می‌برند. به عنوان نمونه، هند با پاکستان روی کشمیر دعوا دارند، پاکستان با افغانستان روی دیورند، تاجیکستان، اوزبیکستان و قرقیزستان روی وادی پرجمعیت فرغانه. این اختلافات باعث بی‌اعتمادی میان دولت‌های منطقه شده و اتصال منطقه‌ای را به یک امر درجه دوم تنزیل بخشیده است.



بشیر مختار عمری

# دستان کوچک پربله؛ نقش و وضعیت اطفال کارکن در چرخش اقتصاد بزرگ جهان

خوشی، خنده، رفاه و آسایش، خواب و خوراک و دل خوشی‌های دوره طفولیت، دوره فراموش‌ناشدنی هر انسانی را تشکیل می‌دهد، اما در جهان امروزی صدها هزار طفل (پسر و دختر) هستند که دوره طفولیت ناشادی را از سنین ۹ الی ۱۲ ساله‌گی آغاز می‌کنند و تا آخر عمر تأثیرات منفی آن در جسم و روح‌شان نقش می‌بندد. دلیل آن مسوولیت جبر اقتصادی-اجتماعی خانواده‌ها بالای اطفال است. ناچاری و جبر اجتماعی جهت برآورده ساختن نیازهای مالی-اقتصادی خانواده‌ها، اطفال کارکن را در شرایط دشوار و طاقت‌فرسایی قرار داده است.

دولت‌های مدرن امروزی برخلاف رویه اکثریت حکومت‌های قبلی در قبال شهروندان خود مسوول و مکلف به آماده‌سازی محیط مناسب و سالم برای پرورش و حفاظت از حقوق تمامی اقشار جامعه‌اند. برای نایل آمدن به این مهم، پیمان، تعهد و میثاق خود را با طرح و تنفیذ قوانین حمایتی و زمینه‌ساز برای اتباع خویش به ضمانت گذاشت‌اند. آماده‌سازی شرایط و بستر مناسب رفاه، آسایش، تغذیه، آموزش و پرورش، محیط سالم زندگی و امکانات رشد و انکشاف جسمی و ذهنی را می‌توان از تعهدات دول جهان در این خصوص نامید.

آغاز قرن ۲۰ در جهان سرآمد تصامیم و اقدامات بشر در راستای بهبود وضعیت زندگی انسان‌ها برای حمایت از هر نوع حرکت و جنبش هدف‌مند جهت نایل شدن به فضا و شرایط مناسب زندگی برای بشر بود. حمایت از حقوق اطفال و زمینه‌سازی برای تأمین شرایط بهتر زندگی برای اطفال کارکن در جهان یکی از موارد قابل بحث و مورد تأیید جامعه ملل و سازمان ملل متحد در دو قرن اخیر است.

سازمان جهانی کار (ILO) کار برای اطفال را مشروط به مضر نبودن کار برای صحت و آموزش آن‌ها دانسته است. تعریف و حدودبندی یادشده سوال‌برانگیز و غیرجامع است. کشورهای جهان در حال حاضر با درنظرداشت خاصیت

انکشاف‌پذیر و متنوع بودن بازار جهانی کالاهای مصرفی و حس سودجویی بی‌حدوحصر شرکت‌های چندین‌ملیتی جهان سالانه از اطفال (دختر و پسر) قربانی می‌گیرند. طبق گزارش‌های سالانه صندوق حمایت از اطفال سازمان ملل متحد همین اکنون مصروفیت و اشتغال اضافه‌تر ۱۵۲ میلیون طفل کارکن در مزارع تنباکو، نی‌شکر، قهوه، کیله و برنج در بخش کشاورزی، وضعیت بحرانی و آینده تاریک را برای اطفال کارکن رقم زده است. حضور اطفال کارکن در جهان ۷۲ میلیون در آفریقا و ۶۲ میلیون در آسیا است. وضعیت اطفال در سایر قاره‌ها با متغیرهایی چون ثروت و راهبردهای حمایتی اجتماعی کشورهای جهان ربط مستقیم دارد. به بیان دیگر، در قاره‌های اروپا، آمریکا و استرالیا وضعیت اطفال از نگاه روحی، فقر عاطفی و آزار و اذیت اجتماعی مورد بحث است، نه کار و درآمد آن‌ها. مفاد حاصل از کار ارزان و پرسود اطفال کارکن در جهان برای شرکت‌های بین‌المللی و چندین‌ملیتی غیرقابل تصور است. شرکت‌های چندین‌ملیتی با استخدام اطفال کارکن، به خوبی می‌دانند که اطفال از درک و بحث حقوق و امتیازات دست‌مزد خود ناتوان‌اند و در جریان کار از اضافه‌کاری شکایت نمی‌کنند. می‌فهمند که اطفال کارکن مصارف بهداشتی و حمایتی اضافی طلب نکرده، شرایط استخدام و منفکی آن‌ها آسان و بدون تشریفات و مصارف اداری است. شرکت‌های چندین‌ملیتی از هیچ نوع استثمار و سوءاستفاده از جسم و حق اطفال کارکن در جهان ابا و ترسی ندارند.

استخدام اطفال کارکن توسط شرکت‌های بین‌المللی برای جوامع بشری عواقب وخیم و نتایج اسفباری دارد. شده است، می‌توان به صورت کل دریافت که جنبش‌های اجتماعی به حرکت و کوشش‌های جمعی اجتماعی گفته می‌شود که به جهت رسیدن به یک هدف مشخص و مشترک ایجاد می‌شوند. آن‌تورن، جامعه‌شناس فرانسوی، در رابطه به جنبش‌های اجتماعی سه ویژه‌گی را مطرح می‌کند: اول این‌که جنبش‌های اجتماعی دارای هويت تعريف شده هستند که جای‌گزین ایدئولوژی‌های قومی و مذهبی می‌باشند. هويت چيستی جنبش را توضیح می‌دهد و به چرایی ایجاد جنبش پاسخ می‌دهد تا اعضا بتوانند خود را در قالب این چرایی و چيستی پیدا و تعريف کنند. مساله دوم موضوع مبارزه است، به این معنا که بر سر چه مساله‌ای این حرکت شروع شده است و قرار است با چه گروهی به مبارزه مدنی برخیزد. ویژه‌گی سوم داشتن یک چشم‌انداز اجتماعی است، به این معنا که جنبش‌ها به دنبال تغییر از وضعیت موجود به وضعیت مشخص و مطلوبی ایجاد می‌شوند.

## انواع جنبش‌ها:

جنبش‌های اجتماعی همان‌طور که اشاره شد، بر اساس متغیرهای زمانی تاریخی، اهداف، ایدئولوژی، میزان تأثیرگذاری، میزان حمایت جامعه و رویکرد رفتاری به بخش‌های مختلفی طبقه‌بندی می‌شوند. در این نوشته به صورت مختصر به تقسیم‌بندی جنبش‌ها براساس متغیر اهداف و هويت می‌پردازم.

براساس متغیر هدف و هويت، جنبش‌های اجتماعی به دو نوع دگرگون‌ساز و ریفورمیست تقسیم می‌شوند.

جنبش‌های دگرگون‌ساز(سنتی): این گروه به دنبال تغییرات بنیادین هستند و روش عمل خویش را با رویکردهای رادیکالی و بنیادگرایانه اتخاذ می‌کنند. جنبش‌های دگرگون‌ساز با اساس کار ساختار مسلط مخالف‌اند و خواهان تغییرات سریع و بزرگ می‌باشند تا بتوانند تمام ساختار را از بین ببرند. جنبش‌های کارگری، انقلابی و بنیادگرای مذهبی در زمره این نوع جنبش‌ها

در آینده‌های نزدیک بشریت با نسلی از انسان‌ها مواجه می‌شوند که قربانیان حرص و طمع و اضافه‌خواهی بشر اند؛ قربانیانی که بهترین ایام طفولیت و مهم‌ترین روزهای زندگی‌شان را با یأس و ناامیدی سپری کرده‌اند، سواد و درک کافی ندارند، وجودشان پر از عقده و کینه است، مورد حقارت و کم‌بینی اجتماعی قرار گرفته‌اند، درد حق تلفی را با روح و تن خود احساس و مزه کرده‌اند. اطفال کارکن حرف‌های ناگفته و دردهای کهنه ناشنیده دارند. چنین نسل بشریت مطرح شدن و دیده شدن را با پرخاش‌گری خونین، مجرم شدن، بی‌رحمی و معنادار شدن به چشم و گوش جهان نعره می‌زنند.

نهادها و انجمن‌های حمایت از کودکان در جهان برای کاهش درصدی کودکان کار مواردی چون اجرای سیاست آموزش اجباری توسط تمامی دولت‌ها، تقویت نهادهای نظارتی دولتی و جریمه نقدی بلند کارفرمایانی که کودکان کار را استثمار می‌کنند، پیشنهاد می‌کنند.

استخدام اطفال کارکن در باندتهای تبهکار و قاچاق مواد مخدر، سهم‌گیری و گماشتن اطفال در گروه‌های مسلحانه و استثمار جنسی از دیگر مواردی است که اطفال کارکن با آن مواجه‌اند و همه‌ساله از این اطفال می‌گیرد.

وضعیت اطفال در کشورهای فقیر جهان زجردهنده و مایوس‌کننده است. فقر حاکم در کشورهای فقیر، ساختارهای اداری نابه‌کار، حکومت‌داری ضعیف و پرفساد، بروکراسی پیچیده حکومتی، مسوولان خاین حکومتی، رسوم و عنعنات ناپسند، نبود برنامه‌های راهبردی در خصوص تغییر وضعیت کودکان کار، طرح و تطبیق برنامه‌های غیرمؤثر حمایتی برای اطفال کارکن، بی‌توجهی

سیاست‌مداران به وضعیت اطفال کارکن، نبود حس بشردوستانه و عدم ترحم ثروت‌مندان جامعه به وضعیت اطفال کارکن، استثمار و سودجویی بی‌رحم مالکان ثروت از حقوق طفل و ده‌ها مورد دیگر سالانه وضعیت صدها هزار طفل کارکن را در معرض تباهی و بربادی بیش‌تر قرار می‌دهد.

در کشورهای فقیر جهان برنامه‌های موثر برای اطفال کارکن کم‌تر اما روزهای مناسبی بیش‌تر است. فعالیت موسسات حمایت از حقوق طفل، حیرت‌آور و تمسخرآمیز است. اکثر مسوولان و مدافعان حقوق طفل با برپایی محافل پرمصرف در مجلل‌ترین تالارها، قدرت و صلابت تغییر وضعیت موجود که زنده‌گی را برای اطفال تیره و تار کرده است را ندارند. اطلاعاتی‌ها و اعلامیه‌های‌شان مبالغه‌آمیز و غیرواقعی است. مصارف اداری و معاشات این‌ها بیش‌تر از مجموع کمک‌هایی است که برای اطفال کارکن می‌کنند.

ادامه وضعیت اسفبار اطفال کارکن و سهل‌انگاری و غفلت جوامع بشری در قبال وضعیت آن‌ها، مایه نگرانی و برای نظم و امن جوامع بشری خطرناک است. دولت‌های جهان و سرمایه‌داران چندین‌ملیتی تجارت‌های جهانی هردو مقصر و مسوول وضعیت موجود در قبال اطفال کارکن می‌باشند.

اگر بشریت امروز به بهبود وضعیت زندگی اطفال کارکن، حمایت واقعی و طرح برنامه‌های عقل‌پسند در خصوص اطفال در جهان توجه نکرده و مکتب تأسیس نکنند، سال‌های آینده نه چندان دور باید صدها زندان و جوخه‌های دار را تأسیس کنند و ده‌ها هزار نیروی نظامی و امنیتی را بگمارند تا نظم اجتماعی و رفاه همه‌گانی را محافظت کنند.

# جنبش‌های اجتماعی و تاثیر کارگردانان در جامعه



اسد رایان

ایمیل: asadrayan3030@gmail.com

## مقدمه:

جنبش‌های اجتماعی در طول تاریخ به هدف تغییر در بخش و یا کل نظام حاکم و مستقر به وجود آمده و در صدد بوده‌اند که تغییرات اجتماعی یا سیاسی را به صورت خشونت‌آمیز و تند و یا به روش‌های مسالمت‌آمیز، مدنی و دموکراتیک‌شده انجام بدهند. این‌گونه جنبش‌ها از عوامل مهم تغییرات اجتماعی می‌باشند که براساس طبقه‌بندی و نوعیت، میزان تأثیرگذاری متفاوتی را دارا می‌باشند. اندیشمندان علوم اجتماعی جنبش‌های اجتماعی را مبتنی بر ایدئولوژی و هويت، میزان حمایت اجتماعی، دوره‌های تاریخی و رویکرد رفتاری‌شان به انواع مختلف تقسیم‌بندی کرده‌اند. در این مقاله تلاش کرده‌ام که دو نوع مهم جنبش‌های اجتماعی دگرگون‌ساز و اصلاح‌طلب را مبتنی بر هويت و هدف جنبش‌ها توضیح بدهم.

اولین حرکت رسمی و بزرگ جنبش‌های اجتماعی به نیمه اول قرن نوزدهم برمی‌گردد. زمانی که عصر صنعتی جای‌گزین عصر کشاورزی می‌شود، شاهد به وجود آمدن طبقات اجتماعی هستیم. ظهور ماشین‌آلات صنعتی در جامعه، عده‌ای را به صورت جابرابانه مصروف درگیری‌های خود ساخت و هويت جدیدی را برای‌شان تعريف کرد. طبقه‌های کارگر و سرمایه‌دار از همین‌جا به بعد از هم‌دیگر جدا شدند و هويت‌شان را نظر به میزان رفاه زندگی خویش تعريف کردند. استثمار نیروی انسانی طبقه کارگر از سوی سرمایه‌داران، کارگران را واداشت تا علیه وضعیت موجود به پا خیزند و جنبش‌های کارگری را در جهت اصلاحات جامعه ایجاد کنند. این‌لگو بعداً سبب شد که جنبش‌های قومی و مذهبی نیز با اهداف متفاوت و منحصر به فردشان تشکیل شوند.

## تعريف:

جنبش اجتماعی را با توجه به این‌که یک پدیده اجتماعی است، نمی‌توان یک تعريف مشخص و دائم برایش قابل شد، ولی با توجه به تعاریف مختلفی که از این پدیده

از عوامل تفاوت این دو گروه است. در نوع سنتی هدف براندازی نظام و ایجاد نظامی جدید است، در حالی که جنبش‌های جدید به دنبال تغییر در بخشی از عمل‌کرد نظام مستقر هستند.

## تاثیر و کارکرد جنبش‌ها:

جنبش و تغییرات اجتماعی دو مقوله‌ای هستند که با هم‌دیگر رابطه دوسویه دارند؛ به این معنا که تغییرات اجتماعی سبب به وجود آمدن جنبش‌ها می‌شوند و این جنبش‌ها هستند که بعداً خود عامل ایجاد تغییرات جدیدی در جامعه می‌شوند. به صورت کل می‌توان گفت که جنبش‌های اجتماعی نقش ارتباطی را میان ملت و حکومت ایجاد می‌کنند تا صدای ملت به حکومت برسد. در لابه‌لای همین حرکت‌ها است که آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم بالا می‌رود. علاوه بر آن جنبش‌ها با میزان شدت بیش‌تر اعمال انتقادی نسبت به اپوزیسیون، نیروی فشاری می‌شوند بالای کارکردهای حکومت.

## ختم کارکرد جنبش‌ها:

عده‌ای معتقد اند که جنبش‌ها ممکن است طی زمان فعالیت و کنش خویش سیستم منظمی را در درون ایجاد کنند و مانند سایر نهادهای سیاسی بروکراتیک شوند و رویکرد میانه‌روی را به پیش بگیرند و در نهایت تبدیل به احزاب سیاسی شوند. می‌توان به حزب کارگر انگلستان در این زمینه اشاره کرد. از سوی دیگر امکان دارد بعضی از این جنبش‌ها به دلیل ضعف در رهبری و یا رسیدن به هدف از بین بروند و دیگر به فعالیت خویش ادامه ندهند.

در کل می‌توان گفت که جنبش‌های اجتماعی با تغییرات اجتماعی ایجاد می‌شوند و در صورت موفقیت به تغییرات جدید اجتماعی سیاسی منتج می‌شوند. وجود این‌گونه جنبش‌ها برای ایجاد هويت جمعی، بالا بردن آگاهی سیاسی مردم و ایجاد نیروی فشار بر حکومت مهم دانسته می‌شود.

قرار می‌گیرند. حرکت‌های جهادی در افغانستان علیه نظام کمونیست شوروی و هم‌چنان برچینی حکومت مجاهدین توسط گروه طالبان، نمونه‌هایی هستند که این ویژه‌گی‌ها را دارند.

جنبش‌های ریفورمیست(جدید): جنبش‌های جدید در حقیقت بعد از سال ۱۹۶۸ با حرکت‌های تعارض‌گونه دانشجویان فرانسه رنگ و روی جدی‌تری گرفت. این‌گونه جنبش‌ها با اصل نظام مستقر مشکلی ندارند، بلکه خواهان تغییر در بخشی از پالیسی و سیاست‌های آن می‌باشند. این جنبش‌ها در حالی که علیه کارکرد نظام موجود می‌ایستند و انتقادات خویش را به شکل جدی‌تری مطرح می‌کنند، ولی هیچ وقت به دنبال براندازی نظام نمی‌شوند. معمولاً جنبش‌های ریفورمیست یا خواهان برگشت به گذشته به علت ناراضیاتی از وضعیت موجود هستند و یا خواهان حفظ وضعیت موجود اند. بعضاً این گروه به دنبال پیشنهاد الگوهای نوین خویش برای حکومت‌ها و جامعه بوده و در صدد اصلاحات جدید می‌باشند که قبلاً وجود نداشته است. در این نوع جنبش‌ها می‌توان به جنبش‌های محیط زیستی، جنبش‌های دانشجویی و... اشاره کرد. جنبش روشنائی در افغانستان با توجه به ویژه‌گی‌های یادشده، از جمله جنبش‌های ریفورمیست بوده است.

## تفاوت‌های عمده جنبش‌های سنتی و جدید:

در قدم نخست باید گفت که جنبش‌های سنتی دارای ایدئولوژی مشخصی بودند که بر مبنای آن حلقه اعضای خویش را تعريف می‌کردند و همین ایدئولوژی بود که انگیزه و هدف را برای‌شان روشن‌تر می‌کرد، در حالی که در جنبش‌های ریفورمیست و جدید پش‌توانه تیوریک است که حلقه اعضا را مشخص می‌کند. در جنبش‌های جدید اعضا براساس تفکر مشترک گرد هم می‌آیند. جنبش‌های سنتی فقط در حوزه سیاست متمرکز بودند، در حالی که جنبش‌های جدید حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی را نیز مورد توجه خود قرار می‌دهند. متغیر هدف یکی دیگر



روایت دیروز، آینه امروز، نوید فردا

صاحب امتیاز: سنجر سهیل  
مدیرمسول: معجب مهرداد  
معاون مدیرمسول: وحید پیمان  
خبرنگاران: خلیل اسیر، عبدالاحمد حسینی، علی شاه حقم، حبیب بهش محمدحسین نیک‌خواه  
ویراستار: علی نظری، س. نوین

Publisher: Sanjar Sohail, sanjarsohail@yahoo.com  
Editor-in-Chief: Mujib Mehrdad mujib\_mehrdad@yahoo.com  
Facebook.com/8am.af  
Youtube.com/HashteSubhdaily  
Twitter.com/@Hashtesubhdaily  
instagram.com/8am.af\_official  
www.8am.af

سال سیزدهم شماره ۶ ۳۴۰۶ هـ.ش. ۱۳۹۹ ۲۸ جولای ۲۰۲۰ قیمت: ۲۰ افغانی

روایت دیروز، آینه امروز، نوید فردا

۷ صبح

۸ صبح

۹ صبح

۱۰ صبح

۱۱ صبح

۱۲ صبح

۱۳ صبح

۱۴ صبح

۱۵ صبح

۱۶ صبح

۱۷ صبح

۱۸ صبح

۱۹ صبح

۲۰ صبح

۲۱ صبح

۲۲ صبح

۲۳ صبح

۲۴ صبح

۲۵ صبح

۲۶ صبح

۲۷ صبح

۲۸ صبح

۲۹ صبح

۳۰ صبح

۳۱ صبح

۳۲ صبح

۳۳ صبح

۳۴ صبح

۳۵ صبح

۳۶ صبح

۳۷ صبح

۳۸ صبح

۳۹ صبح

۴۰ صبح

۴۱ صبح

۴۲ صبح

۴۳ صبح

۴۴ صبح

۴۵ صبح

# صلح از نظر رئالیسم و لیبرالیسم

◆ قربران‌علی صفری

در مورد صلح نظریات مختلف مطرح شده است که هر یک از این نظریات، بسته‌گی به نوعی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی مکاتبی دارد که در باب صلح و جنگ، نظریه‌پردازی کرده‌اند. در این‌جا به دیدگاه رئالیسم و لیبرالیسم در باب صلح پرداخته می‌شود.

## ۱- رئالیسم

نیبور انسان را گناه‌کار، خطاکار و موجود رانده‌شده از بهشت می‌داند. وی باورمند بود که انسان به علت هبوط اولیه، گناه‌کار ابدی و همیشه‌گی است. در این پندار انسان ذاتاً شرور و قدرت‌طلب است که این قدرت‌طلبی در حوزه بزرگ‌تر؛ یعنی دولت انعکاس یافته است. در عصر جدید هابز، ماکیاوول و هگل کسانی هستند که تفکر رئالیستی را بسط داده‌اند. در این تفکر، هدف اولیه حفظ بقا است که مستلزم داشتن نوعی قدرت می‌باشد. این جریان با توجه به مبانی هستی‌شناسی‌اش، رویکرد خاصی نسبت به جنگ و صلح دارد.

رئالیست‌ها جنگ و تعارض را میان انسان‌ها و دولت‌ها یک اصل می‌دانند و ریشه این تعارض را در ذات و طبیعت بشر می‌جویند و باورمند اند که انسان به دلیل ذات شرورش، همواره دنبال جنگ است. ماکیاوول جنگ را در زنده‌گی یک اصل دانسته است که از دیدگاه زیست‌شناختی او نشأت می‌گیرد. هابز نیز انسان‌ها را شرور خوانده و گرگ صفت می‌داند. هگل می‌گوید انسان تنها موجودی است که می‌تواند خود را از وضعیت طبیعی برهاند، از این رو انسان به دنبال جنگ می‌رود تا آزادی خویش را به دست بیاورد.

مورگنتا کسی است که نظریه موازنه‌ی قوا را مطرح کرد. او باورمند بود که انسان‌ها به دنبال قدرت‌اند و تنها راه جلوگیری از جنگ، حاکمیت سیستم موازنه‌ی قوا در عرصه بین‌الملل است.

در تفکر رئالیستی صلح یک پدیده عارضی و مقطعی است که برای حفظ آن از تمهیداتی مثل موازنه قدرت و اصل بازدارنده‌گی استفاده صورت می‌گیرد. طرفداران این مکتب این اصل را می‌پذیرند که دولت‌ها همیشه در صدد آن‌اند تا قدرت‌شان را به حد اکثر برسانند. صلح و ثبات در این تفکر در نتیجه موازنه‌ی قوا به وجود می‌آید. رئالیسم به صورت کل ذات انسان را شریر و قدرت‌طلب می‌داند که این خود در دولت‌ها انعکاس می‌یابد و به تبع آن، نظام بین‌الملل در هرج‌ومرج دائمی به سر می‌برد. این تفکر، قدرت‌طلبی و جنگ را اصل دانسته و دسترسی به صلح و ثبات را در صورت حاکمیت موازنه‌ی قوا تا حدودی ممکن می‌داند. اما باید توجه داشت که تجربه جنگ‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که در صورت حاکمیت سیستم موازنه قدرت هم، صلح به وجود نیامده است.

انتقادی که می‌توان بر رئالیسم داشت این است که از گفته‌های بسیاری از طرفداران این مکتب بر می‌آید که انگیزه اصلی و هدف نهایی ملت‌ها و دولت‌ها قدرت است و با کلی‌گویی و ساده‌انگاری‌ای که این مکتب دارد همه ابعاد زنده‌گی انسان را در قدرت‌طلبی خلاصه می‌کند و به ابعاد دیگر توجه نکرده است. اگرچه نمی‌توان قدرت‌طلبی آدمیان را کتمان کرد، اما در نظر گرفتن یک بعد از ابعاد وجودی، انسان برداشت یک‌سونگرانه و غیر منطقی است که در تفکر رئالیستی برجسته می‌باشد. رئالیسم به ابعاد دیگر

مثل هم‌گرایی، همکاری، فضایل اخلاقی و حقیقت‌طلبی که در نهاد آدمی وجود دارد، توجه نکرده است.

## ۲- لیبرالیسم:

لیبرالیسم اصل را بر صلح و همکاری می‌گذارد. ریشه‌های فکری مکتب لیبرالیسم به مکتب رواقی و تعالیم دین مسیحیت بر می‌گردد که بعدها در قرن هژدهم، کانت به آن رنگ فلسفی داد. مذهبیین رواقی، بر سرشت نیک انسان تأکید داشتند و صلح را نوید می‌دادند. اما کانت عقل را چراغ راه آینده بشر دانست و به عقیده او انسان به سمت جامعه روشن و آزاد در حرکت است که به صلح ابدی نزدیک می‌شود.

از آن‌جایی که آزادی به صورت انفرادی حاصل نمی‌شود، انسان نیازمند همکاری با دیگران است و به دلیل این‌که جنگ مانع آزادی می‌شود، انسان به حکم عقل به قرار داد اجتماعی می‌رسد تا صلح را حاکم گرداند. مکتب ایده‌الیسم نسبت به انسان و جامعه، نگاه کاملاً خوش‌بینانه دارد و روابط اجتماعی را اخلاقی، انسانی و به دور از تعارض تحلیل می‌کند. در این تلقی، ماهیت روابط اجتماعی بر محور اخلاقی استوار است. در نگرش لیبرالیستی عواملی که انسان‌ها را با یک‌دیگر پیوند می‌دهد، مهم‌تر از عواملی است که موجب تفرقه و واگرایی میان آن‌ها می‌شود. لیبرال‌ها ارزش‌های فرهنگی را به جای قدرت و اخلاق فردی را به جای دولت در نظر گرفته‌اند و علاوه بر دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی و انجمن‌ها را از جمله بازیگران بین‌المللی می‌دانند.

رویکرد آرمان‌گرایانه که نشأت گرفته از روشن‌فکران

ایده‌الیسم است، به طبیعت جوامع انسانی خوش‌بین است. اینان رفع جنگ را در عرصه بین‌الملل از طریق تقویت قواعد، مقررات و نهادهای بین‌المللی امکان‌پذیر می‌دانند. بر اساس اندیشه‌ی لیبرالیستی و نگرش خاصی که این مکتب به انسان، سیاست و جامعه دارد، اصل حاکم بر زنده‌گی سیاسی و روابط بین‌الملل صلح است و جنگ وضعیت عارضی دارد. نقدی که می‌توان بر لیبرالیسم داشت، خوش‌بینی بیش از حد آن به انسان و روابط اجتماعی است. این ره‌یافت نیز هم‌مانند رئالیسم که تمام توجهش را روی بُعد حیوانی انسان متمرکز کرده بود، با برجسته کردن بُعد انسانی، جنبه‌های حیوانی را به حاشیه رانده است. این ره‌یافت بیش از آن‌که به هست‌ها توجه کند، به بایدها و هنجارهای ارزشی رفتار، می‌پردازد. در حالی که رئالیست‌ها بیش از اندازه به قدرت تکیه می‌کنند، آرمان‌گرایان آن را نادیده می‌انگارند و معتقد به هم‌گرایی، هم‌آهنگی و صلح میان انسان‌ها و دولت‌ها هستند.

به نظر می‌رسد هر دو دیدگاه با نارسایی‌هایی روبه‌رو است. بدین مفهوم که رئالیسم با یک‌سونگری خاصی که در مورد سرشت آدمی دارد، جامعه بشری را هرج‌ومرج‌گونه تلقی کرده و بر بُعد حیوانی انسان توجه کرده است. این در حالی است که آدمیان در طول تاریخ برای ثبات و امنیت فردی و اجتماعی‌شان تلاش کردند و زحمت کشیدند. از جانب دیگر لیبرال‌ها با خوش‌بینی تمام ساحت قدرت‌گرایی و منفعت‌طلبی افراد را از نظر انداخته و نرم‌خویی و صلح‌دوستی انسان‌ها را حاکم بر رخدادهای تاریخی دانسته‌اند. حال آن‌که بشریت هم در وضعیت جنگی به سر برده است و هم برای استقرار صلح تلاش کرده است؛ لذا آن‌چه معقول است و محققانه به نظر می‌رسد، این است که هر دو ساحت باید در نظر گرفته شود. یعنی هم به وضعیت جنگی توجه شود و هم برای صلح و استقرار آن تلاش صورت گیرد.

# نامنی‌های بغلان و بی‌توجهی حکومت

◆ شاهین شمال

ولایت بغلان از چندین سال به این سو وضعیت مناسب امنیتی ندارد. بی‌ثباتی در بغلان تنها به شهر پلخمری خلاصه نمی‌شود، بلکه دامنه آن به ولسوالی‌ها و حتا روستاهای دوردست بغلان نیز رسیده است. باشنده‌گان این ولایت با دلپره روز می‌گذرانند. دیده می‌شود که مقامات محلی بغلان در گزارش‌هایی که به مرکز می‌فرستند، وضعیت امنیتی را وارونه جلوه می‌دهند و در بسیاری از موارد پنهان‌کاری می‌کنند. والی به ارگان‌های محلی راپور امن و امنیت می‌دهد. به همین‌گونه فرمانده پولیس به رهبری وزارت داخله، امنیت بغلان را قناعت‌بخش توصیف می‌کند. هیچ مقام محلی بغلان به حل اساسی مشکلات بغلانی‌ها نپرداخته است. مواردی که امنیت بغلان را طی سال‌های پسین با خطر مواجه کرده است، در ادامه می‌خوانید.

## گروه‌های مسلح غیرمسوول:

در بسیاری از ولسوالی‌های ولایت بغلان گروه‌های مسلح غیرمسوول حضور فعال دارند. این گروه‌ها به ساده‌گی مرتکب قتل می‌شوند. آن‌ها در بسیاری از موارد دادگاه صحرایی برگزار می‌کنند. ولسوال‌ها و فرماندهان پولیس ولسوالی‌ها علاقه ندارند که با گروه‌های مسلح غیرمسوول درگیر شوند؛ حتا در برخی از موارد با آن‌ها همکاری اند. گروه‌های مسلح غیرمسوول بر اثر رقابت‌های موجود منطقی‌های هرازگاهی از سوی شماری از نماینده‌گان مردم بغلان در مجلس نماینده‌گان و افراد بانفوذ محلی حمایت می‌شوند. برای آن‌ها (گروه‌های مسلح غیرمسوول) پول، گلوله، سلاح و حتا مصرف دسترخوان می‌فرستند. حضور گروه‌های مسلح غیردولتی در شمار زیادی از ولسوالی بغلان سبب می‌شود که نهادهای دولتی جرایم جنایی را ریشه‌یابی نتوانند. در ولسوالی‌های بغلان که گروه‌های مسلح غیرمسوول فعالیت دارند، اگر قتلی صورت می‌گیرد، نه ولسوالی پاسخگو است و نه هم فرمانده پولیس. افراد متضرر هم بابت این‌که بیش‌تر صدمه نبینند، از پی‌گری ترور افراد وابسته به خانواده‌شان خودداری می‌کنند.

## مخالفان مسلح:

در بازتولید طالبان پس از سال ۲۰۰۱ سروکله طالبان در بخش‌هایی از بغلان نمودار شد. مخالفان مسلح در بخش‌هایی از بغلان مرکزی، دند غوری و دند شهاب‌الدین فعالیت‌هایی داشتند، اما آن تحركات به اندازه‌ای نبود که امنیت شهر پلخمری، مرکز ولایت بغلان را زیر سایه بگیرد. در ماه دلو سال ۱۳۹۴ خورشیدی هیات بلندپایه دولتی به ریاست گلاب منگل، وزیر پیشین اقوام و قبایل، به بهانه حل مشکلات راهی بغلان شدند. هیات اعزامی حکومت با امضای موافقت‌نامه‌ای، کنترل «دند غوری» را که در همسایگی شهر پلخمری موقعیت دارد، به طالبان بغلان سپرد. طالبان پس از گرفتن کنترل «دند غوری»، در آن ساحه تحکیمات نظامی اعمار کردند. مخالفان مسلح دولت از آن پس با خاطر آرام در آن‌جا به آموزش و پرورش جنگ‌جویان‌شان می‌پردازند. از امضای موافقت‌نامه میان طالبان و هیات حکومت به بعد، شهر پلخمری در تیررس مخالفان مسلح دولت قرار دارد. آن‌ها به ساده‌گی می‌توانند کنترل شاهراه بغلان - سمنگان را در اختیار بگیرند. با استفاده از همین پایگاه (دند غوری) چندین بار بالای شهر پلخمری حمله کردند که با مقاومت نیروهای امنیتی و خیزش‌های مردمی روبه‌رو شده و شکست خوردند؛ شکستی که بهبود امنیتی در پی نداشته است.

## باچ‌گیری طالبان:

نزدیک به دو هفته پیش افراد وابسته به گروه طالبان در ساحه چشمه شیر پلخمری بر شاهراه بغلان-بلخ حمله کردند. چند روز شاهراه در کنترل طالبان بود. پس از شکایات مردم، نیروهای امنیتی و دفاعی طی عملیاتی طالبان را از منطقه چشمه شیر دور کردند و شاهراه دوباره به روی ترافیک باز شد، اما پانک طالبان هنوز هم در ساحه چشمه شیر موجود است که همه‌روزه موترهای لاری را محصول می‌کنند. اسنادی که به من رسیده، نشان می‌دهد

که طالبان از هر موتر باربری بین پنج هزار تا سی هزار افغانی می‌گیرند. پولی را که روزانه طالبان از موترهای لاری به دست می‌آورند، اندک نیست. اگر روزانه از این شاهراه به گونه میان‌گین هزار موتر لاری بگذرد و هر موتر ضرب سی هزار شود، روشن است که روزانه عواید بسیار زیادی به کیسه طالبان بغلان می‌ریزد. با این عواید طالبان در بغلان بیش‌تر چاق می‌شوند و تحركات‌شان در بخش‌های مختلف بغلان نسبت به گذشته به مراتب زیاد خواهد شد. با توجه به آمار بلند فقر و بی‌کاری، جمع‌آوری عواید از شاهراه زمینه سربازگیری طالبان را در میان مردم عام بیش‌تر می‌سازد. طالبان با این عواید می‌توانند صف جنگ‌جویان‌شان را طولیل‌تر بسازند، گلوله بیش‌تر بخرند و بیش‌تر تجهیز شوند. افزون بر ساحه چشمه شیر، بیش‌تر از یک سال می‌شود که طالبان در ساحه جنگل‌باغ شاهراه بغلان-کندز مانند چشمه شیر ایست ایجاد کرده‌اند و از موترهای باربری پول می‌گیرند. راننده‌های موترهای لاری چندین بار از اخاذی طالبان در شاهراه بغلان به رسانه‌ها شکایت کرده‌اند، اما حکومت محلی بغلان به شکایات آن‌ها توجهی نکرده است.

## سکوت معنادار حکومت محلی بغلان

با وجود شکایات مکرر مردم بغلان و راننده‌های موترهای لاری، تا هنوز حکومت محلی بغلان در مورد اخاذی‌های طالبان در شاهراه‌های بغلان-کندز و بغلان-بلخ هیچ‌گونه ابراز نظر نکرده، بلکه خاموشی اختیار کرده‌اند. نه والی سابقه و نه هم والی تازه معرفی شده هیچ‌کدام حاضر نیست در این مورد چیزی بگوید. خاموشی والی و فرمانده پولیس بغلان، پرسش‌هایی را به وجود آورده است. چندی پیش ویس صمیمی، فرمانده پولیس بغلان، در مصاحبه‌ای که با طلوع نیوز داشت، از اخاذی‌های طالبان در شاهراه بغلان چیزی نگفت. در پاسخ به پرسش خبرنگار طلوع نیوز وضعیت امنیتی را مناسب توصیف کرد. عدم توجه مقامات محلی بغلان برای قطع باچ‌گیری‌های طالبان در

شاهراه‌های بغلان-بلخ و بغلان-کندز، گمانه‌زنی‌هایی را به وجود آورده است. فکر می‌شود که معامله‌ای میان طالبان و دولت صورت گرفته باشد تا عواید شاهراه بغلان را طالبان جمع‌آوری کنند. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، در واکنش به اخاذی طالبان در شاهراه بغلان به طلوع نیوز گفته است که طالبان در بغلان بابت تامین امنیت شاهراه بغلان مقداری پول از موترهای باربری جمع‌آوری می‌کنند. این حرف سخنگوی طالبان در صفحه‌ی فیس‌بوک طلوع نیوز نیز نشر شد، اما ساعتی نگذشته بود که دیدگاه مجاهد از صفحه فیس‌بوک طلوع نیوز برداشته شد. معامله بر سر خاک بغلان بی‌پیشینه نیست. امضای معاهده ننگین «دند غوری» را همه در حافظه داریم.

## جرایم جنایی:

در کنار فعالیت طالبان در حومه‌های شهر پلخمری، افزایش جرایم جنایی در مرکز ولایت از دیگر مواردی است که باشنده‌گان بغلان را نسبت به هر زمان دیگر شوکه کرده است. قتل، دزدی خانه و ترورهای هدفمند نسبت به هر زمان دیگر در شهر پلخمری افزایش یافته است. افراد ناشناس توانسته‌اند یکی از کارمندان ریاست احصاییه و معلومات بغلان را در دل شهر بکشند و فرار کنند. انفجار ماین مقناطیسی در وسایط دولتی به گونه‌ی بی‌سابقه افزایش یافته است. ماین مقناطیسی بر موتر محافظان ویس صمیمی، فرمانده پولیس بغلان و قدم نیازی، معاون ولایت، منفجر شد که تلفات جانی در پی نداشت. در تازه‌ترین مورد یک ماین مقناطیسی در جوار دیوار فرماندهی پولیس منفجر شد که افزون بر تخریب وسایط دولتی، تعدادی از منسوبان پولیس در آن حادثه کشته و زخمی شدند. هیچ مقام بغلان پاسخگوی وضعیت کنونی نیست. همه به یک‌دیگر خیره می‌شوند و بس. خاموشی مقامات درجه یک بغلان در قبال وضعیت کنونی، بغلانیان را بیش‌تر نگران ساخته است.